

# سیرت حوزہ اصفہان

دقرونم

مجدود نور محمد

مرکز تحقیقات رایانہ ای حوزہ علمیہ اصفہان

نورمحمدی، محمد جواد، ۱۳۴۷.

میراث حوزه اصفهان / به اهتمام محمد جواد نورمحمدی : [برای] مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان. - قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (ع)، ۱۳۸۶.

ج. - (مجموعه منشورات: ۱۴) ۳۰۰۰۰ ریال: شابک دوره: 1 - 7 - 964 - 964 ISBN

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۵): (ج. ۳): ISBN : 964 - 96108 - 6 - 3

۱. اسلام - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

۳. کلام - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۴. فقه جعفری - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

الف. نورمحمدی، محمد جواد، گردآورنده. ب. حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه‌ای.

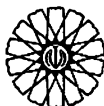
ج. عنوان. ۴۳۲ ص.

۲۹۷/۰۴

۸۳-۳۵۱۷۲ م

BP ۱۱ / ص ۳۹

کتابخانه ملی ایران



موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء



مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان

کتابخانه  
مرکز علمی حوزه علمیه اصفهان  
۰۲۲۲۶۶

### ■ میراث حوزه اصفهان / ۳

- به اهتمام : محمد جواد نورمحمدی
- پژوهش : مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان
- ناشر : مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (ع)
- چاپ و لیتوگرافی : اعتماد
- صحافی : یاس
- نوبت چاپ : اول / فروردین ۱۳۸۶
- شمارگان : ۱۰۰۰
- بها : ۳۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: اصفهان - خیابان شهید مطهری - ابتدای خیابان اردیبهشت

مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان

E-mail: info@hozeh.org

WWW.hozeh.org

تلفن: ۰۵-۳۳۴۴۶۱۰-۳۱۱

دورنگار: ۰۳۱۱-۲۳۴۴۶۱۰

## أَسْئَلَةٌ وَأَجُوبَةٌ فَقْهِيَّةٌ

تأليف: فقيه و اصولی دقیق النظر آية الله حاج آقا منیرالدین بروجردی اصفهانی

تحقیق و تصحیح: مهدی باقری سیانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

یکی از منابع غنی فقه شیعه ریشه در سؤال‌هایی دارد که از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) پرسیده شده و آنچه را که آن بزرگواران در مقام پاسخ فرموده‌اند مکتوب گردیده و مقداری از آن امروز در اختیار ماست؛ یکی از مهمترین این مجموعه سؤال و جواب‌ها کتاب مسائل علی بن جعفر است، که شامل سؤالات وی از برادر بزرگوار خود امام کاظم (علیه‌السلام) است و حضرت به آنها پاسخ داده است،<sup>۱</sup> اگرچه از بیان بزرگ کتاب‌شناس شیعه علامه آقا بزرگ تهرانی چنین استفاده می‌شود که سؤال‌کننده در این کتاب

---

(۱) برای آشنایی بیش‌تر با کتاب و مؤلف آن به مقدمه محققان آية الله سید محمد رضا جلالی بر کتاب مسائل علی بن جعفر، صص ۹-۸۰ مراجعه شود.

امام کاظم علیه السلام و پاسخ دهنده، پدر بزرگوارشان حضرت امام صادق علیه السلام و علی بن جعفر تنها راوی و ناقل این پرسش‌ها و پاسخ‌هاست، مگر در مواردی که تصریح به این شده باشد که سؤال را خود علی بن جعفر مطرح نموده است.<sup>۱</sup>

البته ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که مرحوم سید بن طاووس در کتاب ارزشمند «اقبال»<sup>۲</sup> از کتابی با عنوان «المسائل وأجوبتها عن الائمة» نام برده و مطلبی را از آن نقل می‌نماید که متأسفانه امروز از آن اثری نیست.

پس از دوران معصومین علیهم السلام و شروع غیبت آخرین ذخیره هستی امام منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بنابر سفارش: «... فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلّدوه»<sup>۳</sup> پیروان حضرتش در احکام شرعی، از فقیهان و عالمان دین تقلید نموده و سؤالات خود را از ایشان پرسیده، و بدان عمل می‌نمودند، که مجموع این پرسش‌ها و پاسخ‌ها خود ذخیره‌ای بسیار ارزشمند است. اگرچه ما به قسمتی از آن دسترسی داشته و مابقی آن در گذر زمان دستخوش حوادث روزگار گشته و از میان رفته است.

در این مقام تذکر چند نکته لازم است:

اول: گستره کتاب‌ها و رساله‌هایی از این دست در این عرصه پژوهشی حائز اهمیت است. در این قسمت تنها به این مقدار بسنده می‌کنیم که علامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه حدود ۹۰۰ کتاب را تحت عناوین: «المسائل، سؤال و جواب، أسئلة وأجوبة، جواب و جوابات»<sup>۴</sup> نام می‌برد، و تنها کتب ذکر شده

۱) ر.ک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۶۰، شماره ۳۴۰۶.

۲) اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۲۰.

۴) ر.ک: الذریعه ج ۲، صص ۷۱-۹۴، ج ۵، صص ۱۷۱-۲۴۱، ج ۱۲، صص ۲۴۱-۲۵۱؛ ←

ذیل عنوان «سؤال و جواب» هفتاد عدد است که خود ایشان در چهل مورد تصریح به فقهی بودن این کتاب‌ها دارد؛ و در برخی نیز چون کتاب مسئولات<sup>۱</sup> [یا اسئله و اجوبه بروجردیه یا جوابات از علامه ملا محمد تقی مجلسی] که تصریح به فقهی بودن آن ننموده‌اند، ولی قسمتی از آن پاسخ به سؤالات فقهی و مابقی جواب سؤالات اخلاقی و اصولی است.<sup>۲</sup>

دوم: قسمت بسیار زیادی از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها - اگرچه مکتوب گردیده، ولی چون در مجموعه‌ای گردآوری نشده است - در طول زمان دستخوش حوادث روزگار گردیده و از بین رفته است؛ و به عنوان نمونه تنها به نقل سخن یکی از آخرین یادگاران کاروان علم و فقاہت توأم با زهد و قناعت حوزه علمی اصفهان در سال‌های اخیر یعنی مرحوم آیة‌الله حاج شیخ حیدر علی محقق (متوفای ۱۴۲۱ ق) اکتفا می‌کنیم که در مصاحبه خویشتن با مجله وزین حوزه در مورد علامه آیة‌الله ملا محمد حسین فشارکی می‌فرماید: «وی آن قدر استفتاءات داشت که به گفته خودش (مرحوم آخوند فشارکی) اگر این استفتاءات یک جا جمع شود به اندازه دوره جواهر می‌شود».<sup>۳</sup>

سوم: فقهاء بزرگوار شیعه در جواب این گونه پرسش‌ها - با توجه به ظرفیت سؤال‌کننده - گاه پاسخ را بسیار مختصر فرموده و گاه آن چنان مفصل، استدلالی و همراه با نقل آراء و اقوال مختلف بحث نموده‌اند که خود رساله‌ای مستقل گردیده است مانند: (۱) رساله‌ای از محقق قمی در بیع فضولی که هفتاد صفحه است.<sup>۴</sup>

→ ج ۲۰، صص ۳۲۹-۳۷۳. (۱) همان، ج ۲۱، ص ۲۹، شماره ۳۷۹۷.

(۲) ر.ک: زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۹۱.

(۳) مجله حوزه، ش ۵۳، ص ۵۴.

(۴) ر.ک: جامع الشتات، ج ۲، صص ۲۶۷-۳۳۶، سؤال ۱۶۸.

- (۲) رساله‌ای از سیّد شفتی در مورد وقف در ۵۰ صفحه قطع رحلی مخطوط.<sup>۱</sup>
- (۳) رساله‌ای از محقق نراقی در مورد وقف برای حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ۱۳ صفحه.<sup>۲</sup>
- (۴) رساله قبض‌الوقف حاج آقا منیر بروجردی که در پاسخ به سؤال: «هل یکتفی فی تحقیق القبض الامر به أم لا؟» در ۲۴ صفحه.

### مؤلف

مؤلف این اثر، عالم فاضل و متکلم اصولی، رجالی حدیث‌شناس و فقیه نام‌آور قرن سیزدهم هجری حوزه علمیه اصفهان مرحوم آیة‌الله العظمی علامه حاج آقا منیرالدین بروجردی اصفهانی است که به جودت فکر و قوّت حافظه معروف است.<sup>۳</sup> وی نواده دختری محقق قمی - صاحب قوانین الاصول<sup>۴</sup> - و از شاگردان آیة‌الله العظمی حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی<sup>۵</sup> - صاحب شرح هدایة المسترشدين -<sup>۶</sup> بوده است؛ ایشان در سال ۱۱۶۱ ق در بروجرد چشم به جهان گشود و مقدمات علوم را در زادگاه خویش

- (۱) سؤال و جواب، ج ۲، صص ۳۳۹ - ۳۸۴.
- (۲) رسائل و مسائل، ج ۲، صص ۲۶۰ - ۲۷۲، سؤال ۱۶.
- (۳) صاحب اعیان‌الشیعة در معرفی وی چنین می‌نویسد: «الشیخ آقا منیرالدین البروجردی ... کان من نوابغ العصر الأخير فی الفقه والحديث ...». اعیان‌الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۴۲.
- (۴) شرح حال این فقیه، محقق و اصولی بزرگ در روضات الجنات، ج ۵، صص ۳۶۹ - ۳۸۰، شماره ۵۴۷ و غنائم الاثام، ج ۱، صص ۳۵ - ۵۲ آمده است.
- (۵) شرح حال این فقیه فرزانه در تاریخ علمی اجتماعی اصفهان، ج ۱، صص ۳۱۱ - ۳۴۰، قبيلة عالمان دین، صص ۴۱ - ۶۲؛ رساله صلاتیه، صص ۴۴ - ۵۳؛ شرح هدایة المسترشدين، صص ۱۵ - ۴۰ و صص ۵۰ - ۵۳ آمده است.
- (۶) این کتاب در سال ۱۳۸۵ ش با تحقیق این جانب در شهر مقدّس قم چاپ گردید.

آموخته، جهت تکمیل معلومات به اصفهان مهاجرت نمود، ایشان مدّتی کوتاه نیز در سامراء به درس میرزای شیرازی - صاحب فتوای تحریم تنباکو - حاضر گشت و سپس به اصفهان بازگشته و به تدریس، تألیف، تبلیغ و ارشاد مردم اشتغال ورزید.<sup>۱</sup> وی در ۱۷ ربیع الثانی سال ۱۳۴۲ ق مرغ روحش از قفس تن رها گشت و در دیار باقی رحل اقامت افکند و جسم شریفش در تکیه ملک تخت فولاد اصفهان در خاک آرام گرفت. از این فقیه فرزانه دو کتاب به زیور طبع آراسته گردیده یکی «رسالة الفرق بین النافلة و النریضة» که در سال ۱۳۹۶ ق با مقدمه استاد سیّد مرتضی رضوی و به همت مرحوم آیة الله سیّد مصطفی مهدوی هرستانی اصفهانی (متوفای ۱۴۰۹ ق)<sup>۲</sup> و در مصر منتشر گردید، و دیگری «رسالة قبض الوقف» که در سال ۱۳۸۴ شمسی با تحقیق این جانب در دفتر دوّم میراث حوزه اصفهان به زیور طبع آراسته گردید. سوّمین اثر رساله حاضر است، و چهارمین آن رسانه‌ای است در مورد حکم اشتباهات و خطاهائی که توسط نویسندگان در کتابت قرآن پدید می‌آید به نام «حکم الأغلاط الواقعة فی المصاحف من الکتاب» که آن نیز با تحقیق این جانب به زودی منتشر و عرضه خواهد شد. رسائل رجالیه، رسائل اصولیه، رسالة الفوائد و برخی رسائل فقهیه از آن فقیه محقّق برجای مانده، که هنوز مخطوط است؛ و نام ۶ اثر را نیز محقّق فقید مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان نام می‌برند<sup>۳</sup> و ما در این جا نام برخی از رساله‌های فقهی ایشان را که در هیچ‌کدام از مصادر شرح حال مرحوم

(۱) برای آشنائی با اساتید، مشایخ و شاگردان وی ر. ک: مقدمه «رسالة قبض الوقف» و «رسالة فی حکم الأغلاط الواقعة فی المصاحف من الکتاب» هر دو از مؤلف کتاب.

(۲) برای آشنائی بیش‌تر با وی ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۱۰۸۹.

(۳) ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۹۵۰.

مؤلف نیامده ذکر می‌کنیم. مانند حاشیه بر کتاب الصلاة كشف الغطاء، حاشیه بر کتاب القضاء قواعد الأحكام، رساله‌ای در نماز مسافر، رساله‌ای در خیار عیب، رساله‌ای در بحث ربا و ...؛ البته برخی از این رسائل ناتمام است.

### رساله حاضر

این رساله که شامل یازده پرسش و پاسخ است به خوبی بیان گر قوت و قدرت علمی مؤلف، داشتن حافظه قوی و کتابخانه غنی وی می‌باشد مرحوم علامه سید محسن امین در شرح حال مرحوم مؤلف، از دو اثر نام می‌برد یکی رساله الفرق بین النافله و الفریضة و دیگر رساله حاضر، با این تعبیر «أجوبة المسائل استدلالية على نمط جامع الشتات»<sup>۱</sup>.

### تذکر چند نکته پیرامون این رساله

۱) رساله حاضر تنها یک رساله فقهی صرف نیست بلکه در آن با توجه به حجم کم آن می‌توان از مباحث رجالی چون بحثی پیرامون کتاب مسائل علی بن جعفر، قول به موثق بودن أبي الجارود و مباحث دقیق تاریخی چون تقسیمات سه گانه برای راویانی که به آنها «واقفه» گفته می‌شود نشان گرفت.

۲) دو گونه حاشیه در کناره صفحات نسخه خطی موجود است که برخی از مؤلف و برخی نیز از کاتب است.

۳) کاتب این رساله علامه فقیه، محدث و رجالی آیه الله سید احمد صفائی خوانساری صاحب موسوعه ارزشمند كشف الأستار عن وجوه الكتب والأسفار<sup>۲</sup> است

۱) ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۲) شرح حال این فقیه فرزانه در كشف الأستار، ج ۱، صص ۷- ۲۷ و ضیاء الأبصار، ج ۱، صص ۴۰۹- ۴۲۲ آمده است.

که حدود ۱۲ سال در حوزه علمی اصفهان از محضر مؤلف و دیگر اساتید بهره برده و از صاحب این رساله چنین یاد می‌کند «الاستاذ الاعظم و الشيخ الاقدم افضل من فی العرب و العجم الحاج آقا منیرالدین بروجرودی دامت برکاته».<sup>۱</sup>

۴) مؤلف محترم در ابتدای بعضی از پاسخ‌ها ابتدا اقوال مختلف در مسأله را با ذکر نام صاحب آن قول یا کتابی که این قول در آن وجود دارد یاد آور شده و سپس به بررسی این اقوال پرداخته و قول مورد قبول خود را با ذکر دلیل بیان می‌نماید؛ از این رو گاه در ابتدای امر خواننده، خود را با انبوهی از کتابها روبرو می‌بیند؛ مانند پرسش نهم که مؤلف در قسمت آغازین پاسخ خود، سؤال‌کننده را به حدود بیست کتاب ارجاع می‌دهد<sup>۲</sup> و از همین رو خواننده محترم این کتاب در قسمت مصادر تحقیق، بیش از ۱۰۰ کتاب و رساله را مقابل خود می‌بیند.

۵) ظاهر چنین است که مقداری از انبوه پرسشهایی که مرحوم مؤلف به آن‌ها پاسخ داده در نزد کاتب موجود بوده و وی این مقدار را جدا نموده و در این مجموعه گردآوری کرده است.

۶) تاریخ کتابت اثر حاضر، چهارم ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ق می‌باشد - یعنی ده سال قبل از وفات مؤلف محترم - و سالهای آغازین بازگشت کاتب از نجف اشرف و اقامت در خوانسار.

تنها نسخه شناخته شده این اثر که در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد توسط دوست فاضل و گرامی جناب آقای رحیم قاسمی - حفظه الله - به این جانب معرفی گردید و استاد محترم حضرت آیه الله حاج شیخ هادی نجفی - دامت برکاته - آن را تهیه،

و جهت تحقیق در اختیار این جانب قرار داده و در طول مدّت تحقیق نیز مساعدت و راهنمایی فرمودند.

در پایان این مقدّمه نویسنده با تعامی وجود خداوند مهربان را سپاس می گوید که به وی توفیق احیاء اثری دیگر از آثار برجای مانده از سلف صالح را کرامت فرمود،  
إِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ.

و آخر دعوانا اَنْ الحمد لله رب العالمین

مهدی باقری سیانی، اصفهان

سوّم شعبان المعظم ۱۴۲۷ برابر با ششم شهریور ۱۳۸۵

سنة اما بصفت وصي بدون اذن ناظر صحيح و نافذ است يا خير جواب ان افاد ان  
الوصي والناظر المتولي يتصور على وجه حسنة الاول والاستقلال في المرامي  
والتصرف يكون مالا للوصي بسلامة العمل الثاني التشرط يكون مامى لظن  
لدخل في الاستصواب الثالث ان يكون المرامى للوصي مع اشتراط اذن  
من الناظر الرابع كذلك مع اشتراط اطلاع من الناظر حين الاقدام  
العمل الخامس كذلك مع اشتراط مجرد حصول الاطلاع للناظر بلا بعد  
العمل ففي الاول يبطل العمل بدون اذن الناظر وكذلك في الثاني الثالث  
على الاظهر الاقرب واما في الرابع فبغير وجهان والعقبة في الخامس وجه  
هذه المسئلة المسائل الالمانية من افادات شيخ المشايخ الامامية الذين يظهرون  
ثلاثة في جملة من الاجوبة التي اجاب بها عن الاسئلة التي التمسوا عن جوابها بالمفهم  
الجوابه نحن نعلمها بلفظ السؤال اولاً ثم نرد فيها بالجواب بمضمونها الملائم  
من طريق الصواب على الوجه الذي هو كل في المبدء والماب سنة برهان زيد  
بعد ان تصديق اهل حجة جاهلاً بالقيمة بغزو شد بقيت مضمين ثم حق المعون  
منه بام صلح سنايد معلوم ميشود كه معنون شده بعين فاحش ايا صلح  
حق العين با اين فرض مسقط حق او ميشود يا خير جواب جبار عين او  
جباريات مسئلة بين الامامية است وكس خلاف تكروه نسبت خلاف هم كس  
مذاهب است مرفاصل ابي صاحب كشف الرموز نسبت انه نفى خلاف عين  
و باستانه من تحقيق في جملة دورس الميون بدوى كون بناء الحق لزوماً على  
الحق مطلق التعاطية تحت طاء و ضعيف و سبق و ملحوظ بالاجماع و  
ليشروط في جريان هذا الجبار مشروط ستة اول بدون عين وان تفاوت  
فيمت است دويم بدون ان ليسير ليس نقصان لغوى كفايت نميكند طه

مع الاستقرار فقد يشكل فيه ومنشأ الاشكال عدم صدق المطر عليه  
 عرفت فلابد خل في عنوان ماء المطر وان كان ظاهرا بواسطة  
 الاتصال بالنقاط عليه من المطر واما صورة عدم الجريان فلابد  
 في الحكم بالنجاسة لعدم الاتصال تنعيم لو شك في الماء المترشح انه  
 من ظهر القلب وبطنه متصلا او غير كونه في حال التقاطر وعدمه  
 اشكال في الطهارة لاصالة الطهارة نعم قد يحكم بالنجاسة اذا  
 علمنا بانقطاع النقاط ثم شكلنا فيه فانه يحكم عليه بالنجاسة  
 للاستصحاب الا اذا شك في انه كان في حال الفرة او بعد  
 النقاط الثاني فانه محكوم بالطهارة ايضا للاصل وقد ظهر  
 الجواب عن شقي السؤال فانه اعلم بحقيقة الحال وحرره اقل  
 المحصلين احمد بن محمد رضا الحسيني قف  
 عن جرائمها في عصر الحادى والعشرين  
 من ذي القعدة الحرام  
 من ١٣٣٣ م  
 وليحمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أُسْئَلَةُ وَأُجَابَةُ فَقَهِيَّة

مَسْأَلَةُ [١]

آيا تصرفات وصى بدون إذن ناظر صحيح و نافذ است يا خير؟

جواب: من إفاذاته أيضاً الوصي و الناظر و المتولي يتصور على وجوه خمسة.

الأول: الاستقلال في الرأي و التصرف بكون ما للوصي مثلاً مجرد العمل.

الثاني: التشريك بكون رأي كل منهما له دخل في الاستصواب.

الثالث: أن يكون الرأي للموصي مع اشتراط إذن من الناظر.

الرابع: كذلك مع اشتراط اطلاع من الناظر حين الإقدام في العمل.

الخامس: كذلك أيضاً مع اشتراط مجرد حصول الاطلاع للناظر و لو بعد العمل. ففي

الأول يبطل العمل بدون إذن الناظر و كذلك في الثاني و الثالث على الأظهر الأقرب و أما

في الرابع ففيه جهان و الصّحة في الخامس.

أوجه هذه المسألة مع المسائل الآتية من إفاذات شيخ المشايخ آقا منير الدين سلمه الله.

فائدة في جملة من الأجوبة التي أجاب بها عن الأسئلة التي التمسوا عن جنابه المفخّم

الجواب، و نحن ننقلها بلفظ السؤال أولاً، ثم نردفها بالجواب بعينها لئلا نخرج عن طريق

الصواب، و على الله تنوكل في المبدأ و المآب.

## مسألة [۲]

هرگاه زید ملکی را بدون تصدیق اهل خبره جاهلاً بالقیمه بفروشد به قیمت معینی، ثمَّ حقّ الغبن خود را هم صلح می نمایند و معلوم می شود که مغبون شده به غبن فاحش، آیا صلح حقّ الغبن با این فرض مسقط حقّ او می شود یا خیر؟

جواب: خيار غبن از خيارات مسلمّه بين الاماميّه است و کسی خلاف نکرده<sup>۱</sup> و نسبت خلاف هم کس نداده است؛ مگر فاضل آبی - صاحب کشف الرموز<sup>۲</sup> - [که] نسبت داده نفی خلاف غبن را به استادش محقّق في حلقة درسه الميمون بدعوى كون بناء الخلق نوعاً على المعاملات التغابنية اختياراً، و هو ضعيف و مسبوق و ملحق بالإجماع. و يشترط في جريان هذا الخيار شروط ستّة:

اول: بودن غبن، و آن تفاوت قيمت است.

(۱) فاضل نراقی در مستند الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۸۸، می فرماید: «... وثبوته للمغبون هو المشهور بين الأصحاب خصوصاً المتأخرين منهم، بل عليه الإجماع في الغنية و التذكرة...» و پیروی نموده او را صاحب جواهر الکلام و می فرماید:

«... خيار الغبن بلا خلاف أجده فيه بين من تعرض له عدا ما يحكي عن المصنّف [ = المحقّق الحلّي ] من انكاره في حلقة درسه و الموجود في كتابه خلاف هذه الحكاية»، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۳؛ برای توضیح بیشتر رک: مفتاح الکرامة، ج ۱۴، ص ۲۲۲ و المكاسب المحرمة للشيخ الأنصاري، ج ۵، ص ۱۵۸.

(۲) با جستجوی زیاد، کلام صاحب کشف الرموز را نیافتیم ولی شهید اول در کتاب دروس می فرماید:

«... و سادسها: خيار الغبن و هو ثابت... و ربما قال المحقّق في الدرس بعدم خيار الغبن، و يظهر من كلام ابن الجنيد، لأنّ البيع مبنی على المكايسة و المغالبة...» الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۲۷۵ و بنگرید: شرح خيارات اللمعة از فقيه محقّق شيخ علي بن الشيخ جعفر كاشف الغطاء، ص ۱۲۵.

دویم: نبودن آن سیر [= اُنْدَک] پس نقصان لغوی کفایت نمی‌کند بلکه باید معنی به [= قابل توجه] باشد و در نظر عرف صدق ضرر کند.

سیم: بودن غبن در حین معامله، پس اگر بعد تفاوت پیدا شود - و لو به فاصله قلیلی، و لو به اضعاف [= چند برابر] قیمت - ثمر ندارد.

چهارم: جاهل بودن مغبون به غبن.

پنجم: عدم اسقاط آن در ضمن العقد.

ششم: عدم صلح آن، پس با اجتماع شرایط، خیار غبن ثابت و جاری است.

بلی کلامی در مقام است [که] در دو مقام بیان می‌شود.

مقام اول: این است که اگر مصالحه نمود غبن احتمالی خود را به خیال اینکه نهایت آنچه تصور شود مثلاً ده تومان است بعد معلوم شود بیشتر است الی ضیق [= دو برابر] بلکه اضعاف بوده، ظاهر این است که خیار غبن جاری است؛ و صرح به جماعة من الأوائل والأواخر<sup>۱</sup>، و الدلیل علیه قاعدة الضرر<sup>۲</sup> خصوصاً مع تأییدها بفتوی هذه الأجلّة: پس صلح به خیال بعض، مانع از خیار نیست.

مقام دویم: آنچه متعارف است که در قبالات می‌نویسند از صلح غبن، و غبن در غبن بالغاً ما بلغ - و لو إلى ألف تومان مثلاً - با عدم جریان صیغه، یا با جریان و عدم التفات و قصد، مانع خیار نیست.

بقي كلام آخر وهو: أنَّ صحّة المعاملة و الخيار يترتبان على المعاملات العقلانية فلو كانت خارجة من عادات العقلاء و معدودة من الأفعال السفهية أمكن الإشكال في أصل الصحة وأول من حكم بالبطلان في السفهية أفقه الأوائل والأواخر، الشهيد الأول، والله العالم.

(۱) ر.ک: جواهر الكلام، ج ۲۳، ص ۴۳.

(۲) ر.ک: القواعد الفقهية، محقق بجنوردی، ج ۱، ص ۲۰۹، قاعدة هشتم.

## مسأله [۳]

... چه می‌فرمایید در این مسأله که ملکی تیول دو برادر بوده که دیوان، ملکی را به آنها واگذار نموده، و هر یک مستمری هم داشته [که] از بابت تیول همه ساله می‌دادند و از منافعش هر دو منتفع می‌شدند، یکی از این دو فوت می‌شود که مجتهد بوده [و] اولاد صغیر دارد. برادر دیگر که حی است، همه ساله، مستمری صغار را کما فی السابق بابت مالیات ملک تیول می‌دادند، و از منافع همه منتفع می‌شدند، و شهریه [= ماهیانه] به آنها می‌رسانید، این برادر که عمو است هم فوت می‌شود، ورثه‌اش مدعی می‌شوند که پدر ما، ملک را به عنوان خالصه، از دیوان به اسم خودش قبالة نموده؛ و پیشکار دیوان هم می‌گوید ثمن او را از وقت خرید از مستمری مشترکی هر دو دادم؛ آیا این معامله صحیح است و ملک مختص برادری می‌شود که قبالة به اسم خود کرده یا خیر؟ یتنوا توجروا.

جواب: إجمالاً ید مسلم<sup>۱</sup> معتبر است به ملکیت هر دو نفر برادر، و هر کدام فوت شده باشند - چه مجتهد و چه غیر مجتهد - راجع است به وارث او، و تصرف برادر دیگر - غیر مجتهد - بعد از فوت اوّل در اموال صغارش با معلومیّت جهت تصرف - که از بابت بزرگتری می‌باشد - موجب دفع ملکیت سابقه نخواهد بود، و خریدن از سلطان - چه به اسم خود و چه به اسم غیر خود، چه با دادن وجه مستمری و چه با ندادن -، مضرب به ملکیت ورثه برادر مجتهد نیست؛ چنانچه در زمان تصرف سلطان و اجزاء سلطان، مکرّر در مجلس و منبر گفتم که این تیولات بر پنج قسم است.

اوّل: آن است که ملک در تصرف مسلمانی است با قبالات، و خود متصرف هم مدعی ملکیت است، مجرّد نقل از سلطان و اجزاء آن، نه رفع ملکیت از ذی‌الید می‌کند، [و] نه موجب حقّی برای مصالح له می‌شود.

دویم: این است که شخص متصرف است، و معلوم نیست جهت تصرف از استناد به نقل خاص یا نقل از حاکم شرع مطاع به عنوان مجهولیت، باز حکم سابق را دارد.

سیم: وجود متصرف، و معلومیت استناد از جانب حاکم شرع - چه خودش حاکم باشد یا از غیر مأذون باشد - این هم ملحق به سابق است در حکم.

چهارم: آنکه متصرف مدعی ملکیت منفعت باشد؛ بعد از اقرار به عدم ملکیت عین، سلب ملکیت عین از او می شود، و ید در منافع معتبر است علی الاقوی، و اشکال محقق نزاقی<sup>۱</sup> در ید منفعت، ضعیف است؛ پس در این صورت، انتزاع از ید متصرف نیز نمی توان نمود؛ هر چند عین مال دیگری بشود.

پنجم: آنکه ملک در ید کسی باشد، و خودش مقر است به عدم نقل از مالک خاص، یا حاکم شرع، در این صورت: یا اِحيائي کرده است، یا احتمال اِحيائي می رود، باز سلب ملکیت از او نخواهد شد.

بلی اگر هیچ کدام از این جهات نباشد، و احتمال هم نرود - حتی احتمال تقاض از بابت مظالم، یا تصرف از بابت مجهولیت؛ - و قائل شدیم به عدم اشتراط اِذن الحاكم في المال المجهول، در اینجا سلب ملکیت از متصرف بالمرّة می شود؛ لکن به دست او نیز، انتقال از دیوان با محض ادعاء، باز منع متصرف را نمی توان نمود مگر از بابت حسبه و نهی از منکر. بلی اگر ملکی در ید عمال دیوان باشد از جانب سلطان، و متصرفی در کار نباشد، و اخذ از متصرف هم معلوم نباشد - مثل بعض املاک صدریّه<sup>۲</sup> - در این صورت، بعد از

(۱) ر.ک: مستند الشیعة، ج ۷، ص ۳۴۲.

(۲) منظور حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی، وزیر فتحعلی شاه قاجار، بانی مدرسه صدر اصفهان و نجف، متوفای ۱۲۳۹ ق و مدفون در سرداب مدرسه صدر نجف می باشد، وی از رجال نامی، خیراندیش و نیکوکار بوده است. شرح حال مفصل وی را نگر در: مکارم الآثار، -

انتقال دیوان؛ و نقل از حاکم مطاع، ثمر می‌کند و حکم به ملکیت منتقل إليه می‌شود، بعضی از اجلّه معاصرین - اعلی‌الله مقامه - خیلی اقدام در تخریب این بنیان نمودند؛ ولی هنوز رفع شبهه از عوام طلبه و سایر عوام نشده و باز این مطلب اسباب فساد است.

### مسألة [۴]

زیدی مایملکش را صلح می‌کند به یکی از اولادش، مشروط به شرائطی، و بعد از فوت مصالح، متصالح تخلّف می‌کند از مقتضای شروط - کلاًّ أم بعضاً - آیا خیار فسخ به جهت سایر ورثه، جاری است یا خیر؟ و آیا به فسخ بعضی از ورثه، جمیع آثار صلح، فسخ می‌شود یا بالنسبة به سهم فاسخ؟ و آیا فسخ، محتاج است به اجتماع همه ورثات یا خیر؟ [جواب:] جواب در ضمن چند مقام است:

[مقام] اوّل: این است که شرط التزام، در ضمن عقد است کما صرّح به فی القاموس<sup>۱</sup>، و مقتضای عموماً عقود و شروط، لزوم وفا است.

[مقام] ثانی آیا تخلّف شرط، موجب خیار است یا نه؟ و بنابر اوّل، آیا به مقتضای قاعده است یا دلیل خاص، یا دائر مدار ضرر است؟ تحقیق، قسم اوّل است، و قواعد متصوره در مقام سه قاعده است کما بیّن فی الخیارات مفصّلاً.

و اما دویم حقّ عموم خیار است به ملاحظه خبر أبي الجارود، و ضعف دلالت و سند - چنانچه در کلمات فقهاء است اگر چه رمی به ضعف، ضعیف است، لکون أبي الجارود موثقاً کما لا یخفی علی من تتبّع الرجال<sup>۲</sup> - منجر است به شهرت عظیمه استنادیّه؛ و ممّن

→ ج ۴، ص ۱۰۷۳، رقم ۵۴۹ و کشکول طبسی، ج ۲، صص ۲۳۵ - ۲۵۲.

(۱) القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۱۶.

(۲) مشهور بین دانشمندان علم رجال ضعیف بودن أبي الجارود است، اما محدّث نوری ←

صرّح به [الفاضل] التراقي في المستند.<sup>۱</sup>

و أمّا سیم: فالأمر يدور مدار الضرر؛ وأندك انجباری را که در قاعده ضرر و حرج لازم می‌دانیم در مقام، موجود است لفتوی المعظم.

مقام ثالث: این است که بنابر اوّل و ثانی خیار مطلقاً ثابت است، و بنابر ثالث، موکول به وجود ضرر است؛ و قدر متیقّن صورت الزام حاکم است، و عدم الزام مشروط علیه، مع وجود الضرر.

مقام چهارم: خیار مورث است؛ لکونه حقّاً من الحقوق نصّاً و إجماعاً، و کلّ حقّ موروث لما ورد من «أنّ ما ترک [المیّت] من حقّ فهو لوارثه»<sup>۲</sup>.

→ در خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۴۱۱، شماره ۳۶۳، با استناد به کلام شیخ مفید رحمته در الرسالة العددية او را توثیق کرده است. در این مورد رجوع کنید به: معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۶ و قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۲۰، شماره ۳۰۱۳.

(۱) مستند الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

(۲) بنگرید: تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۵۳۶، السرائر، ج ۲، ص ۲۴۹، مسالك الأفهام، ج ۱۲، ص ۳۴۱، الرياض، ج ۸، ص ۲۰۲، مستند الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۱۲ و المكاسب للشيخ الأنصاري، ج ۶، ص ۱۰۹.

(۳) با جستجوی فراوان به این روایت دسترسی پیدا نکردیم، امّا اعلام زیر این روایت را نقل نموده‌اند:

الف: شهيد ثاني در مسالك الأفهام ج ۱۲، ص ۳۴۱.

ب: محدث کاشانی در مفاتيح الشرايع، ج ۳، ص ۸۲.

ج: محدث بحرانی در حدائق الناضرة، ج ۲۰، ص ۳۲۶.

د: وحید بهبهانی در حاشية مجمع الفائدة و البرهان، ص ۲۱۴.

ه: سيّد طباطبائی در رياض المسائل، ج ۸، ص ۲۰۲، این روایت را نقل نموده‌اند:

و: و محقق عاملی در مفتاح الكرامة، ج ۱۴، ص ۲۸۹ در مورد آن می‌فرماید: و يدلّ عليه النبوي المنجبر بعمل العلماء «ما ترك الميّت من حقّ فهو لوارثه» المؤيّد بمومات الإرث كتاباً و سنّة. ←

[مقام] پنجم این است که فسخ احد ورثه، کفایت می‌کند - چه دیگران ساکت باشند، یا معارض - و فاسخ، مقدم است.

[مقام] ششم این است که امضاء متصالح، شرط نیست و رضا و عدم آن علی السویه است؛ والله العالم.

### مسألة [۵]

در مثل رودخانه زاینده‌رود که سدهای متعدده، جهت تعدیل و تقسیم آب بسته شده، آیا ارباب سده فوق می‌توانند سده خود را بلندتر کنند که مانع شود از آمدن آب به پائین، هر چند باعث شود خشک شدن اُملاک و زراعات و باغات سدهای پائین دست را یا خیر؟

جواب: کلام در این مسأله در سه مقام است.

مقام اول: در انهار مستحدثه، پس آنچه در فم [= دهانه] نهر وارد می‌شود تمام را، صاحب نهر مالک است، به نحوی که می‌تواند قطره‌ای به لاحقین نهد - یعنی آن کسانی که ملکی بعد احداث کرده‌اند - و می‌تواند بفروشد و اراضی جدید احداث کند، و طاحونه [= آسیاب] بسازد؛ به جهت این که به حیات، مالک می‌شود، نظیر احتطاب و غیره، و قول شیخ طوسی به اولویت<sup>۱</sup> ضعیف است، کمابین فی محله.

مقام دوم: در انهار عظیمه قدیم است؛ مثل زاینده‌رود و نحوه، پس حق این است که صاحب سده و اراضی فوق، مختار است در تصرف در آب، به مقدار اراضی سابقه، به قدر متعارف در زرع به میزان خود و در شجر به میزان خود؛ چنانچه در بعض روایات

→ برای توضیح بیشتر بنگرید: به «کتاب الخیارات» آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۲۷۱.

(۱) النهایة، ص ۴۲۰؛ المبسوط، ج ۳، صص ۲۸۴ - ۲۸۵.

هم از سید انبیاء علیه السلام تحدید شده؛<sup>۱</sup> پس زیاده بر اندازه آن اراضی و قدر متعارف - چه به جهت اراضی مستحدثه باشد و چه طاحونه، و چه در اراضی سابقه زیاده بر متعارف و میزان معمولی - حقّی ندارد، و جایز نیست؛ مگر در وقتی که مزاحم با حقّ سائرین و لاحقین نشود؛ پس بند و سده را بلند کردن، جهت شرب اراضی سابقه، مانعی ندارد؛ ولو این که اراضی پائین و لاحقین، کلیّۀ بائر شود و بخشکد، و اما اگر به جهت غیر آن اراضی یا زیاده بر میزان متعارف باشد، حقّی ندارد.

[مقام] سیم: اگر جماعتی شریک شوند در حفر نهر - چنانچه علامه در تذکرة<sup>۲</sup> وقواعد<sup>۳</sup> فرموده - در صورت نقصان آب، همه علی السویّۀ هستند، و باید تقسیم شود به یکی از طرق شرعیّۀ، و تقدّم و تأخّر مکانی در اینجا، باعث اولویّت نخواهد شد.

### مسألة [٦]

مسألة: هرگاه ملکی وقف شود بر اولاد ذکور، و اتّفاق بیفتد انقراض آنها، و مقطوع الآخر باشد؛ آیا اصل وقف صحیح است یا باطل؟ و بر فرض بطلان، ملک به وارث واقف، می رسد یا موقوف علیه؟  
جواب: کلام در دو مقام است.

[مقام] اوّل در صحّت چنین وقفی است، و در مسأله، سه قول است.

قول اوّل، صحّت است وقتاً، کما اختاره جماعة منهم الشیخان و ابن البرّاج<sup>۴</sup>.

(۱) روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام قال سمعته يقول: «قضی رسول الله صلی الله علیه و آله فی سبیل وادی مهزور: للزروع إلى الشراك وللنخل إلى الکعب ثم یرسل الماء إلى أسفل من ذلك» کافی، ج ۵، ص ۲۷۸، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۰، ح ۱.

(۲) تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۰۷. (۳) قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۲۷۳.

(۴) المقنعة، ص ۶۵۵؛ المبسوط، ج ۳، ص ۲۹۲؛ الخلاف، ج ۲، ص ۱۳۱؛ المذهب، ج ۲، ص ۹۱.

قول دویم، صحّت است حبساً، كما هو مختار جماعة و عليه كثير من المتأخرين.<sup>١</sup>  
 قول سیم، بطلان است مطلقاً، كما نقله الشيخ الطوسي<sup>٢</sup> و لم يتعين القائل؛ لكنّه  
 صريح العلامة في التحرير<sup>٣</sup>، والفخر في الإيضاح<sup>٤</sup>؛ و الأقوى الصحة حبساً  
 لكن لا مطلقاً.

و التفصيل: أنّ الواقف قد يوقف و يقصد الوقف الحقيقي. و قد يوقف بقصد الحبس و لو  
 كان بصورة الوقف، و القرينة كون الموقوف عليه ما ينقرض غالباً.  
 و ثالثة يكون جاهلاً بعنوان الوقف و الحبس، و إنّما يقع منه مجرد حبس العين  
 و تسبيل الثمرة.

و رابعة أن لا يعلم الغرض المقصود أصلاً - كما في مثل فرض السؤال - فالمحكوم  
 بالبطلان إنّما هو الصورة الأولى، و أمّا الثلاثة الأخيرة فيكفي في صحّة الأولين عموم  
 الأدلّة، و فقدان المانع؛ و في الثالث و الأخير إصالة الصحّة في فعل المسلم.

مقام دویم: في أنّه على فرض البطلان فلمن الملك؛ و فيه ثلاثة أقوال<sup>٥</sup>، و الأقوى  
 رجوعه إلى الواقف لو كان حياً، و إلّا فإلى وارثه دون الموقوف عليه؛ و المعيار في الوارث

(١) از آن جمله: ابن حمزه در الوسيلة، ص ٢٧٠؛ محقق حلی در شرایع الإسلام، ج ٢، ص ٢١٧؛ علامة حلی در إرشاد الأذهان، ج ١، ص ٤٥٢ و قواعد الأحكام، ج ٢، ص ٣٨٩ و شهيد اول در الدروس الشرعية، ج ٢، ص ٢٦٤ و مسالك الأفهام، ج ٥، ص ٣٥٦، و الروضة البهية، ج ٣، ص ١٦٩.

و بنگريد: رياض المسائل، ج ١٠، ص ١٠٧؛ و جواهر الكلام، ج ٢٨، ص ٥١.

(٢) المبسوط، ج ٣، ص ٢٩٢؛ الخلاف، ج ٣، ص ٥٤٣ - ٥٤٤؛ مسألة ٩.

(٣) تحرير الأحكام، ج ٣، ص ٢٧٤. (٤) إيضاح الفوائد، ج ٢، ص ٣٩٣.

(٥) بنگريد: شرایع الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٨؛ المهذب البار، ج ٣، ص ٥٠؛ مسالك الأفهام، ج ٥، ص ٣٥٦؛ كفاية الأحكام، ج ٢، ص ١٠؛ رياض المسائل، ج ٩، ص ١٩؛ جواهر الكلام، ج ٢٨، ص ٥٨.

هو الوارث حين الفوت، لآحين الانقراض.<sup>١</sup>

### مسألة [٧]

زیدی فوت شده پدر و مادر دارد، لیکن پدرش بابی است؛ چنین پدری ارث می‌برد یا خیر؟

جواب: بابی در عناوین اخبار اهل بیت علیهم‌السلام نیست؛ بلی شیخ اجل شیخ ابی جعفر طوسی رحمته‌الله - که از اعظم علماء شیعه است - در کتاب خود می‌فرماید: «فی البابیة لعنهم الله»<sup>٢</sup>، بلی این طایفه معروفه - خذلهم الله - آنچه محقق است و به شیاع و تواتر شنیده شده است قائل هستند به نسخ احکام شریعت سید انام، و قائل به این قول، خارج از اسلام است، و اگر بخواهیم کفریات آنها را جمع کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، إجمالاً به ضرورت شریعت سید انام، این فرقه ضالّه، تمام احکام کفر بر آنها جاری است، و فرقی نیست مابین طوائف آنها از اُزلی، و بهائی، و تابع عباس افندی - لعن الله علیهم اجمعین - بلی اگر به واسطه شهوائت نفسانیه، کسی با آنها محشور باشد؛ و به اعتقادات اسلامیّه باقی باشد - کما هو المسموع فی کثیر منهم - حکم به کفر نمی‌شود، والله العالم.

### مسألة [٨]

زیدی است پنج شش سال است رفته، و مفقود الخیر شده اولاً بفرمائید تکلیف زوجة او چیست؟ و ثانیاً اموال او را باید چه کسی تصرف کند؟ [آیا] می‌شود وارث او تقسیم کنند یا خیر؟ متّع الله المسلمین بطول بقائکم.

(١) لازم به ذکر است که از مؤلف این رساله، رساله قبض الوقف با تحقیق این جانب در میراث حوزه اصفهان، دفتر دوم به چاپ رسیده است.

(٢) الغیبة، ص ٣٩٧.

جواب اجمالی مسأله: اما زوجه، پس اولی و احوط صبر کردن است تا عمر طبیعی شوهرش برسد، آن وقت مختار است؛ و الا باید عرض حال خود را به حاکم شرع جامع شرایط بنماید، و حاکم او را امر کند به تربص و صبر تا چهار سال، و در خلال این مدت فحص، از تمام جهاتی که محتمل است این شخص در آن جا باشد به ارسال رسل و مکاتیب بنماید، و بعد از یأس و إنتضاء مدت، احوط این است که حاکم طلاق بگوید، و بعد از عده می تواند شوهر کند.<sup>۱</sup>

و اما حکم اموالش: ففیه خلاف.

الاحوط الصبر أيضاً إلى انقضاء العمر الطبيعي، و هو مقتضى الاستصحاب أيضاً من جهتين، و علیه جماعة من القدماء و المتأخرين.<sup>۲</sup>

و قيل بالصبر إلى عشر سنين:<sup>۳</sup> نظراً إلى بعض الروایات.<sup>۴</sup>

و السيد المرتضى<sup>۵</sup> اختار أربع سنين؛ للإجماع، و الاولویة بالنسبة إلى النکاح - كما

(۱) بنگرید: جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۶۳؛ مستند الشیعة، ج ۱۹، ص ۸۵.

(۲) از آن جمله شیخ الطائفة فی المبسوط، ج ۴، ص ۱۲۵ و الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۹ و ابن بزّاج در المہذب البارع، ج ۲، ص ۱۶۶ و ابن حمزه طوسی در الوسيلة، ص ۴۰۰ و ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۳، ص ۲۹۸ و محقق حلّی در شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶ و علامة حلّی در قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۷ و شهید اول در اللمعة الدمشقية، ص ۲۲۳ و مسالك الأنفهام، ج ۱۳، ص ۵۷؛ و فاضل مقداد این قول را اولی و احوط شمرده است. ر.ک: التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۲۰۷.

(۳) صاحب این قول را نیافتیم، ولی این قول را علامة حلّی در قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۷ و محقق حلّی در المختصر النافع، ص ۲۶۶ و شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶ و شهید ثانی در الروضة البهية، ج ۸، ص ۵۰ نقل نموده اند.

(۴) از آن جمله صحیحة علی بن مهزیار، الکافی، ج ۷، ص ۱۵۴، ح ۱۶ التهذیب ج ۹، ص ۳۹۰، ح ۱۳۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۹۹، ح ۷.

(۵) الانتصار، ص ۵۹۵.

في مسألة الفضولي -، و لحديثين صحيحين<sup>١</sup> أحدهما صحيحة سماعة؛ وهذا هو الأظهر، - خصوصاً مع ذهاب جمع من المتأخرين كالمحقق القمي<sup>٢</sup> وغيره<sup>٣</sup> بذلك - فإنه صرح بذلك مع الإمكان و مع عدمه بالصبر إلى العمر الطبيعي.

نعم قد يستشكل في سماعة بكونه من الموثقات، نظراً إلى رميه بالوقف في بعض الكلمات<sup>٤</sup>.

والجواب: - بعد الفحص عن كفاية الإجماع والصحيح الآخر<sup>٥</sup> و حجبة الموثقات - أن القول بكون سماعة موثقاً لا صحيحاً ناشي من قلة التبع؛ فإن الوقف على أقسام.

(١) الكافي، ج ٧، ص ١٥٥، ح ٩؛ وسائل الشيعة، ج ٢٦، ص ٣٠٠، ح ٩.

و دوّمين اين روايات صحيحة اسحاق بن عمار بنابر نظر مصنف؛ الكافي، ج ٧، ص ١٥٤، ح ٥؛ الوسائل، ج ٢٦، ص ٢٩٨، ح ٥ (٢) جامع الشتات، ج ٣، ص ١٢، سؤال ٦.

(٣) از آن جمله محقق سبزواري در كفاية الأحكام، ج ٢، صص ٨٠٥ - ٨٠٦، و اين قول را شهيد اول در الدروس الشرعية، ج ٢، ص ٣٥٢ و شهيد ثاني در الروضة البهية، ج ٨، ص ٥٠ قوى شمرده اند و همچنين شهيد ثاني در مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ٥٩ اين قول را وجيه دانسته؛ و در اين خصوص محدث كاشاني در مفاتيح الشرايع، ج ٣، ص ٣١٩ فرموده است: «أنه سيّد الأقوال».

(٤) شيخ صدوق در فقيه، ج ٢، ص ١٢١، ح ١٩٠٣ و ج ٢، ص ١٣٨، ح ١٩٦٦، تصريح به واقفي بودن سماعة نموده است و پيروي نموده ايشان را شيخ طوسي در رجال خود، ص ٢٣٧، شماره ٥٠٢١؛ ولي با اين حال ممكن است كه قول به واقفي نبودن سماعة را بپذيريم به دلايل زير:

الف: وي از بزرگان روايت و از چهره های سرشناس می باشد و چنانچه او از طایفه واقفه می بود اين مطلب شايع و ظاهر می شد اما مرحوم برقي و كشّی و نجاشی متعرض اين مطلب نشده اند.

ب: مرحوم نجاشی در شرح حال وی كلمه (ثقة) را به كار برده.

ج: ابن غضائری كه به اين امور اهتمام ویژه ای دارد سخني در اين رابطه نگفته است؛ برای توضيح بيشتر رجوع كنيد: موسوعة الرجالية الميسرة، ص ٢٢٦، شماره ٢٧٤٤.

(٥) يعنى صحيحة إسحاق بن عمار (بنابر نظرية مصنف).

الأول: من روى عن الصادق عليه السلام أن الكاظم عليه السلام قائم و إمام الزمان<sup>۱</sup> مع الغفلة عن أن كل إمام كذلك؛ وإن كان الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً هو الثاني عشر مع موته في حياة الكاظم عليه السلام كسماعة و هو صحيح لعدم لزوم الاعتقاد بالإمام اللاحق الذي لم يدرك زمانه و إلا لزم ضعف مثل زرارة و أضرابه، و هو باطل قطعاً.

الثاني: من روى ذلك و أدرك الرضا عليه السلام مع عدم المعادات معه و هو موثق.

الثالث: من أدركه مع إظهار المعادات كالبطائني؛ و هو ضعيف فيرتفع أصل الإشكال فتدبر و إغتم.<sup>۲</sup>

### مسألة [۹]

حجة الإسلام - ادام الله ظلكم - چه می فرماید در این مسئله: هرگاه زیدی پسری و دختری دارد، هر دو فوت شده اند، و از پسرش دختری، و از دخترش پسری دارد که جدّ این دو می شود، و آنها را به یکدیگر تزویج می کند، و پسر اظهار کراهت می کند؛ و امضاء نمی کند؛ و فرار می کند؛ و قریب پنج سال مفقود الخبر شده، حالیه زید هم فوت شده، مادر دختر - که عروس زید بوده - مطالبه مهریه دخترش را می کند. آیا چنین حقی را دارد یا خیر؟ و آیا صغارت و کبارت متزاجین، یا احدهما، باعث اختلاف حکم می شود؟

### [جواب]

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب از این مسئله در ضمن چهارده مقام است. مقام اول این است که آیا شرط

(۱) کمال الدین، ص ۳۶۱، ح ۵: ولی این روایت، بنابر جستجوی ما، از امام کاظم علیه السلام می باشد.

(۲) بنگرید: الفوائد الرجالية (وحید بهبهانی)، صص ۴۰ - ۴۳، توضیح المقال فی علم الرجال، صص ۲۲۳ - ۲۲۵، و برای آگاهی از ردیه هایی که برای طایفه واقفه نوشته شده است رجوع کنید: بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۲۵۰ - ۲۷۵.

است در ولایت جدّی، بقاء پدر، یا شرط نیست؟ مسأله محلّ خلاف است.\*

صریح صدوق<sup>۱</sup> و شیخ طوسی در خلاف<sup>۲</sup> و نهاییه<sup>۳</sup> قول اول است، و حکایت شده از مبسوط<sup>۴</sup> نیز، و اختیار کرده‌اند آن را، اسکافی<sup>۵</sup>، و حلبی<sup>۶</sup>، و دیلمی<sup>۷</sup>، و الصهرشتی<sup>۸</sup>، و قطب راوندی<sup>۹</sup>، و این زهره<sup>۱۰</sup>، و این حمزة<sup>۱۱</sup>، و میل کرده به سوی او قطب رازی<sup>۱۲</sup> از متأخرین، و در خلاف<sup>۱۳</sup> ادّعای إجماع کرده صریحاً، و این زهره<sup>۱۴</sup> ظاهراً، و محکّی از مفید<sup>۱۵</sup>، و سیّد<sup>۱۶</sup>، و این إدريس<sup>۱۷</sup>، و صاحب جامع<sup>۱۸</sup>، و محقّق<sup>۱۹</sup> و علامه در بعض کتب<sup>۲۰</sup>، قول ثانی است که عدم اشتراط باشد، و اختیار کرده است این قول را جمله‌ای از متأخّر متأخرین ممن قاربوا عصرنا،<sup>۲۱</sup> و دلیل این قول استصحاب است؛ و بودن ولایت

- 
- چا. ر. ک: شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۲۲۰: مختلف الشيعة، ج ۷، ص ۱۰۰: مسالك الأفهام، ج ۷، ص ۱۱۷: جواهر الكلام، ج ۲۹، ص ۱۷۱ و مستند الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۲۸.
- (۱) الهداية، ص ۲۶۰. (۲) الخلاف، ج ۴، ص ۲۶۵.
- (۳) النهاية، صص ۴۶۵ - ۴۶۶. (۴) المبسوط، ج ۴، ص ۱۶۴.
- (۵) این قول را علامه حلّی از اسکافی نقل نموده است؛ ر. ک: مختلف الشيعة، ج ۷، ص ۱۰۰.
- (۶) الکافي، ص ۲۹۲. (۷) المراسم، ص ۱۴۸.
- (۸) إصباح الشيعة، ص ۴۰۴. (۹) فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۳۸.
- (۱۰) غنية النزوع، ص ۳۴۲. (۱۱) الوسيلة، صص ۲۹۹ - ۳۰۰.
- (۱۲) نقل کرده است از او فاضل آبی در كشف الرموز، ج ۲، ص ۱۱۰.
- (۱۳) الخلاف، ج ۴، صص ۲۶۵ - ۲۶۶، مسألة ۱۷.
- (۱۴) الغنية، ص ۳۴۲. (۱۵) المقنعة، ص ۵۱۱.
- (۱۶) الانتصار، ص ۱۲۱. (۱۷) السرائر، ج ۲، ص ۵۶۱.
- (۱۸) الجامع للشرایع، ص ۴۳۸. (۱۹) النافع، ص ۱۳۸.
- (۲۰) تحرير الأحكام، ج ۳، ص ۴۳۴، مسألة ۴۹۳۵.
- (۲۱) از آن جمله صاحب ریاض المسائل و صاحب جواهر الكلام. ر. ک: ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۷۷: جواهر الكلام، ج ۲۹، صص ۱۷۱ - ۱۷۲.

جد اقوی از ولایت اب، پس باطل نمی شود اقوی به فوت اضعف؛ و صحیح ابن سنان<sup>۱</sup> - که عبدالله است نه محمد - «الذي بيده عقدة النكاح هو ولي أمرها»<sup>۲</sup> و لا خلاف في أن الجد ولي أمرها.

اقول: اما استصحاب پس مدفوع است، نه به ملاحظه عدم جریان در جمیع موارد، و نه به ملاحظه استصحاب حال و محل - چنانچه [فاضل] نراقی فرموده است<sup>۳</sup>، و نه به واسطه شک در کیفیت اقتضاء، بلکه به ملاحظه دلیل حاکم.

و اما وجه دوم پس در کمال ضعف، و از قبیل وجوه استحسانیه است که منشأ حکم شرعی نمی شود.

و اما صحیحه [عبدالله بن سنان]، پس جواب می دهیم تارةً به عدم تمامیت دلالت، و اخیری به واسطه معارضه، اما اولی به جهت احتمال این که روایت مسوق باشد از برای

(۱) «ابن سنان» عنوانی است که برای دو تن از روایان به کار رفته است، یکی عبدالله بن سنان - که ثقة است - و دیگری محمد بن سنان - که مشهور وی را ضعیف می دانند - و هرگاه این عنوان «ابن سنان» به تنهایی به کار رود برای این که بدانیم کدام یک از دو فرد فوق، مورد نظر می باشند باید ملاحظه شود که اگر فردی که ابن سنان از او روایت نقل می کند حضرت امام صادق علیه السلام باشد پس بدون شک مقصود، عبدالله بن سنان است؛ و اگر فردی که ابن سنان از او روایت نقل می کند حضرت امام کاظم یا امام رضا یا امام جواد علیهم السلام باشند پس بدون شک مقصود محمد بن سنان است و همچنین است اگر روایت وی - ابن سنان - از این سه امام بزرگوار با واسطه باشد؛ بنگرید: حاوی الأقوال، ج ۴، صص ۴۴۳ - ۴۴۴؛ عذة الرجال، ج ۱، صص ۲۲۴ - ۲۲۸؛ الفوائد الرجالية «محقق خواجهانی» ص ۱۹۶ و ۳۵۰؛ الرسائل الرجالية (از فقیه محقق رجالی سید محمد باقر شفتی) صص ۶۰۹ - ۶۳۷؛ الرسائل الرجالية (أبي المعالي کلباسی)، ج ۳، صص ۶۷۰ - ۶۷۱، (التنبیه الثامن)، سماء المقال، ج ۱، صص ۵۴۹ - ۵۵۰.

(۲) التهذيب، ج ۷، ص ۳۹۲، ح ۱۵۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۲، ح ۲.

(۳) مستند الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۹.

بیان ولی امر، نه آن کسی که به ید او عقدۀ نکاح باشد یا نباشد، یا این که مراد به ولی امر، ولی امر در نکاح است: پس می باشد مسوّق از برای بیان «من بیده عقدۀ النکاح» - که آن چنان کسی است که از برای او عفو باشد از صدق - و این که بوده باشد مراد آن کس، از کسی که به ید اوست عقدۀ نکاح، آن کسی که از برای او عفو باشد، نه کسی که به دست او تزویج است، یعنی کسی که از برای او عفو است، آن کس، ولی امر است؛ و دلالت می کند بر این مطلب اخبار کثیره که مصرّحه است به این که من بیده النکاح الأخ والوصی والوکیل فی المعاملات.<sup>۱</sup>

وأمّا ثانیة به تخصیص روایت - بر فرض تمامیت - به موثّقۀ بقباق<sup>۲</sup>؛ پس دور نیست ترجیح قول به اشتراط [را].

مطلب دوم: این است که آن کسی که قابل ولایت است جدّایی است؛ پس پدر مادر و پدر مادر جدّایی، خارج از محل کلام است؛ اگرچه بعض روایات شامل است<sup>۳</sup>، و خروج اوّل، بعد از عدم تبادر و انصراف، إجماع است؛ و أمّا دوم پس دلیلی بر خروج نیست؛ چنانچه علامه در تذکرة<sup>۴</sup> قرار داده نظر را در حقش با عدم أب أب، بلکه با بودن نیز، لکن احتیاط مقتضی إقتصار بر اوّل است.

مطلب سوّم: خیاری از برای صبیّه بعد از بلوغ نیست؛ هرگاه تزویج کند او را ولی،

(۱) بنگرید: وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۲، ابواب عقد النکاح، باب ۸.

(۲) الکافی، ج ۵، ص ۳۹۶، ح ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۹۰، ح ۴.

(منظور از بقباق ابوالعباس الفضل بن عبدالملک است که مرحوم نجاشی و علامه حلی از وی چنین یاد می کنند: «مولی، کوفی، ثقة، عین، روی عن أبي عبدالله عليه السلام» بنگرید: رجال نجاشی، ص ۳۰۸، شماره ۸۴۳ و خلاصة الأقوال، ص ۲۲۹، شماره ۷۷۳).

(۳) بنگرید: وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ح ۵.

(۴) تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۵۸۷.

قبل از بلوغ بلا خلاف کما ادّعاء جماعة<sup>۱</sup> بل إجماعاً<sup>۲</sup>، و حکایت إجماع مستفیض است، و دلالت می‌کند بر این مطلب، صحاح متعدّده مثل صحیح ابن یقطین «إذا بلغت الجارية فلم ترض فما حالها؟ قال: لا بأس إذا رضى أبوها أو وليّها»<sup>۳</sup>.

مطلب چهارم: هم چنین است صبی<sup>۴</sup> به جهت صحیحه حدّاء<sup>۵</sup>، و صحیحه محمد<sup>۶</sup> خلافاً للمحکمی عن النّهایة<sup>۷</sup>، و السرائر<sup>۸</sup>، و القاضی<sup>۹</sup>، و این حمزه<sup>۱۰</sup> پس اثبات کرده‌اند تخیر را از برای صبی، بعد از بلوغ به جهت عموم روایت أبان<sup>۱۱</sup> و روایت بقباق؛ و در آخر روایت است «إذا زوّج الرجل ابنه فذلك إلى ابنه و إذا زوّج ابنته جاز»، پس مسأله خالی از اشکال نیست؛ و دعوی تسلّم یا تسالم از بعضی، ناشی از عدم اطلاع است؛ و لکن مع ذلك، أقوى قول أوّل است لصحیحة الحدّاء، و صحیحة محمد بن مسلم المثبته لتوارنهما المنافی ذلك لللاحق بالفضولي؛ و لما دلّ علی أنّ التزویج للجدّ إذا تعارض مع الأب - و لو كان له الخيار - كان منوط باختياره و هذه الاختیار مقدّمة علیها من وجوه عديدة، و علی فرض التعارض فالأصل هو الصّحة و اللزوم.

- (۱) از آن جمله شیخ طوسی در الخلاف، ج ۴، ص ۲۶۶ و ابن زهره در الغنیة، ص ۳۴۲.
- (۲) بنگرید: ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۷۸ و مستند الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۱.
- (۳) التّهذیب، ج ۷، ص ۳۸۲ ح ۱۵۴۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷۷ ح ۷.
- (۴) بنگرید: کشف اللثام، ج ۷، ص ۹۸؛ ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۹۱ مستند الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۲.
- (۵) الکافی، ج ۷، ص ۱۳۱ ح ۱؛ التّهذیب، ج ۷، ص ۳۸۸ ح ۱۵۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۱۹ ح ۱.
- (۶) التّهذیب، ج ۷، ص ۳۸۲ ح ۱۵۴۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۲۳۶ ح ۸۵۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷۷ ح ۸.
- (۷) النّهایة، ص ۴۶۷.
- (۸) السرائر، ج ۲، ص ۵۶۸.
- (۹) المهدّب، ج ۲، ص ۱۹۷.
- (۱۰) الوسیلة، ص ۳۰۰.
- (۱۱) التّهذیب، ج ۷، ص ۳۹۳ ح ۱۵۷۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۹۳ ح ۳.

مطلب پنجم: اگر جدّ، دختر پسر خود را از برای پسر پسر خود، عقد کند، نافذ است و خیاری از برای آنها بعد از بلوغ نیست.

مطلب ششم: اگر دختر پسر خود را، از برای پسر دختر خود عقد کند در حالت صغر هر دو، از برای دختر خیاری نیست، لکن از برای پسر خیار است؛ می تواند بعد از بلوغ امضا و می تواند رد کند.

مطلب هفتم: همین صورت با این که معلوم شود پسر بعد از بلوغ، رد کرده است در حالت عقل و رشد، پس عقد باطل می شود، و دختر مستحقّ مهر نیست.

مطلب هشتم: این که پسر قبل از بلوغ فوت شود، و دختر باقی بماند؛ آیا دختر می تواند مطالبه مهر و ارث کند یا نه؟ پس می گوئیم عقد باطل می شود؛ و دختر نه حقّ مهر دارد نه ارث؛ و مسأله محل اشکال نیست [بلکه] معقد إجماع و نصوص است. مطلب نهم: آن است که پسر به حدّ بلوغ برسد، و بعد از بلوغ رد کند، إجماعاً عقد باطل و ترتیب اثری بر او نخواهد شد.

مطلب دهم: این است که بعد از بلوغ، قبول کند و امضا نماید قولاً یا فعلاً، عقد صحیح و لازم می شود، و اگر دختر فوت شد [شوهر] دختر ارث می برد، و أمّا در مهر، خلاف عظیم است؛ جمع کثیری، بلکه مشهور قائل تمام مهرند، و جماعتی قائل به نصفند، و جدّ مرحوم، میرزای قمی - اعلی الله مقامه - می فرماید: «احوط در این مسأله صلح است»؛ و در سؤال و جواب می فرماید: «من در این مسأله - مثل بسیاری از مسائل - حیرانم؛ و می گوئیم پیغمبر ﷺ فرموده الصلح خیر و مردم می گویند خیر خیر، لکن حقیر در سوابق ایّام، ترجیح قول به تنصیف را داده ام.»<sup>۱</sup>

مطلب یازدهم: اگر چنانچه پسر بعد از امضا مفقود شد؛ مسأله محل خلاف عظیم است، ولیکن اقوی این است که حاکم چهار سال معین می‌کند، و از اطراف فحوص می‌کند، اگر خبر نرسید حکم به ارث و مهر بعد از چهار سال می‌شود؛ اگر چه در زمان غیبت، و عدم بسط ید علما - چنانچه شیخ جلیل صاحب أنوار الفقاهة می‌فرماید - محل اشکال است.

مطلب دوازدهم: این است که اگر رد کند بعد از بلوغ و [آنگاه] مفقود شد، عقد باطل است، و استحقاق مهر و میراث هیچ کدام در مقام نیست.

مطلب سیزدهم: آن که این عقد اگر در حالت کبر [و بلوغ] هر دو واقع شود، شبهه نیست که عقد فضولی است و به ردّ احدهما یا هر دو باطل می‌شود، و قول به ولایت مستقلّه در ولیّ از برای عاقله باکره رشیده ضعیف است، بلکه می‌توان گفت مسبوق و ملحق به اجماع است.

الرابع عشر: حکم فوت احدهما از مطالب سابقه ظاهر شد؛ والله العالم.

### مسألة [۱۰]

هرگاه پشت دیوار باغی را شخصی به عنوان حریم باغ و دیوارش، اشجاری غرس نموده باشد؛ و معبر هم می‌باشد، حالیه می‌خواهد قطع اشجارش را نماید، و دیوار باغ را عقب بیاورد، و جای اشجار بنا کند، با اینکه باعث تنگی شارع خواهد شد، و علاوه نهر آبی که پشت دیوار بوده مجدداً می‌خواهد غرس اشجار کند [حکم آن را بیان نمایید].

جواب توضیح مقصد در هشت مطلب است.

[مطلب] اوّل: در حریم دیوار است، و آن عبارت از کل برف انداز است، چنانچه مورد کلمات و معاهد اجماعات است.<sup>۱</sup>

(۱) بنگرید: جامع عباسی، ص ۲۵۷، باب دهم، اقسام حریم؛ مرحوم شهید اوّل در الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۵۸، در این مورد می‌فرماید: «فحریم الدار مطرح ترابها و کناستها»

[مطلب] دویم: حریم در جایی است که دیوار در زمین مباح باشد؛ یعنی اطرافش، پس اگر حقّ غیر، یا مملوک غیر است مثل استطراق، حریم ثابت نیست، و فرق نیست در این که شارع، ملک غیر، یا مجرّد حق العبور باشد.

[مطلب] سوّم: اشکالی نیست در عدم جواز غرس اشجار، در کنار نهر، در صورت رسیدن ضرر به صاحب نهر به واسطه آن.

[مطلب] چهارم: ظاهر تحریم است و لو این که ضرری هم به صاحب نهر نرسد، و دلیل رافع از برای أصالة التحريم و عدم جواز نیست.

[مطلب] پنجم: اگر کسی درخت غرس کرد بدون إذن صاحبان نهر، می تواند صاحبان نهر درخت را قطع کنند؛ و اگر هم نکردند أجرت المثل مستحقّند.

[مطلب] ششم: در صورت شک در حقّیت، معیار تصرّف فعلی است تا خلافش معلوم شود؛ پس همان طوری که معبر را، یا عبور مسلمانان را نمی توان تصرف کرد؛ همین نحو اگر درختی دیدیم در کنار نهر است، و نمی دانیم به اذن و میزان شرعی است یا عدوان، محمول به صحّت است؛ و نمی تواند کسی به مجرّد دعوای عدوان، قطع کند.

[مطلب] هفتم: آنچه فقهاء تحدید فرموده اند در شارع، هفت ذراع است<sup>۱</sup> پس زیاده را مسلمانان می توانند تصرّف کنند؛ نهایت این است، احتیاط إذن حاکم شرع مطاعی.

→ و مصبّ میاهها و ثلوجها» و همچنین محقّق سبزواری در کفایة الأحكام، ج ۲، ص ۵۵۵ می فرماید: «...المشهور بین الأصحاب أن حریم الدار مقدار مطرح ترابها... و فی حکم مطرح التراب مطرح القمامة و الرماد و الثلج و نحو ذلك». مرحوم کاشف النطاء در کشف النطاء، ج ۴، ص ۲۹۶ می فرماید: «فحریم الدار مطرح ترابها و کناستها و مصبّ ماءها من میزاب أو نحوه و ثلوجها و سلك الدخول و الخروج إليها».

۱) بنگرید: النهایة، ص ۴۱۸؛ الجامع للشرایع، ص ۲۷۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مختلف الشیعة، ج ۶، ص ۲۱۱؛ تبصرة المتعلّمين، ص ۱۴۵؛ ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۲۳۲؛ الدروس الشرعیة، ج ۳، ص ۶۰؛ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۲۸.

[مطلب] هشتم: این تحدید، در مقام نقصان است؛ پس کمتر از هفت ذراع، جایز نیست؛ ولو این که عابرین به واسطه قلت آنها محتاج نباشند، و نتیجه این مطلب این است که اگر شارع، زیاده بر هفت ذراع باشد؛ و مسلمانان محتاج باشند در عبور زیاده، جائز نیست أخذ زیاده؛ پس اگر زیاده بر هفت ذراع را تصرف کنند و محتاج الیه نباشند و ضرر به مازّه نداشته باشد، در این صورت، مانعی ندارد؛ خصوصاً با اذن حاکم. و آنچه ذکر کردیم در شارع عام است، و اما در خاص اگر صد ذراع باشد؛ احدی نمی تواند تصرف کند مگر به اذن شرکاء.<sup>۱</sup>

### مسألة [۱۱]

هرگاه در حال نزول مطر از آسمان، بدن یا لباس شخصی، با بدن سگی ملاقات کند؛ یا این که ترشح کند رطوبت از بدن سگ در این حال، و به جایی برسد، آیا باعث نجاست ملاقی می شود یا خیر؟ چون علمای عصر اختلاف کرده اند در حکم این مسأله.

### [جواب]

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب از مسأله مسطوره اقتضا دارد رسم مقدمه ای را؛ و آن مقدمه این است که در طهارت و مطهریت آب نازل از سماء، چند قول است.<sup>۲</sup>

(۱) هذا ما أفاده - سلمه الله - لكن الظاهر أن الفارس لو كان شريكاً في النهر و مائه بكونه صاحب ملك يشرب منه أو يحكم في عرفهم بكون شاطئ النهر من توابع ملكه العالي - كما في بلدنا هذا - و لو مع فصل الشارع و لا سيما مع تصرف كل شريك في سهمه بالنسبة كذلك فحق منعه من الفرس أو قطعه و قلعه غير معلوم. (حاشیه نسخه: ظاهراً این حاشیه از شاگرد ایشان آیه الله علامه سید احمد صفائی خوانساری رحمته الله است).

(۲) بنگرید: جواهر الکلام (چاپ جامعه مدرسین)، ج ۶، ص ۴۸۹.

القول الأول: طهارته؛ ولو كانت قطرة واحدة، وهو اللازم من كلام الشهيد الثاني في روض الجنان ونفى عنه البعد أيضاً<sup>١</sup>؛ وهذا القول وإن كان أوثق الأقوال لكنه أضعفها.

الثاني: اشتراط القوة المصححة لإسم الغيث والمطر، سواء قل أو كثر؛ جرى أو لم يجر؛ وهذا هو القول المشهور<sup>٢</sup> في مقابل السابق.

الثالث: اعتبار الكثرة والجريان ولو بالقوة؛ وهو المحكي عن المقدس الأردبيلي<sup>٣</sup>.

الرابع: اعتبار مستمى الجريان بالفعل، وإن لم يجر من الميزاب ونحوه؛ وهو مختار الفاضل الهندي في كشفه<sup>٤</sup>، ونفى عنه البعد في المدارك<sup>٥</sup> والكفاية<sup>٦</sup>.

الخامس: اشتراط الجريان من الشعب، ميزاباً كان أو مثله؛ وهو ظاهر إسن حمزة في الوسيلة<sup>٧</sup>.

السادس: اشتراط الجريان من خصوص الميزاب؛ وهو ظاهر قول الشيخ<sup>٨</sup>، وهو أضيق الأقوال ما لم يصرفه صارف عن ظاهره؛ وحاصل القول فيه: إن ذكر الميزاب إمّا للتعين، أو التمثيل، و على الثاني فالتمثيل: إمّا لبيان المقدار أو في أصل الجريان، و على التقدير فالمراد بالجريان: إمّا خصوص الجريان حقيقة، أو ما يعم ذلك والجريان حكماً بأن يبلغ ماء المطر من الكثرة حدّ الجريان من الميزاب ونحوه وإن لم يجر منه، أو حدّ الجريان مطلقاً وإن لم يجر أصلاً و على كل تقدير فالحكم بخصوص بنفس الجاري حقيقة أو حكماً، والمراد بثبوته لماء المطر مطلقاً حال جريانه في بعض المواضع تحقيقاً أو تقديرًا.

(١) روض الجنان، ج ١، صص ٣٧١ - ٣٧٢.

(٢) رك: غنائم الأيام، ج ١، ص ٥٢٧ و جواهر الكلام (چاپ جامعة مدرّسين)، ج ٦، صص ٤٨٩ - ٤٩٠.

(٣) مجمع الفائدة والبرهان، ج ١، ص ٢٥٦.

(٤) كشف اللثام، ج ١، ص ٢٥٨.

(٥) مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٣٧٧.

(٦) كفاية الفقه، ج ١، ص ٤٩.

(٧) الوسيلة، ص ٧٣.

(٨) المبسوط، ج ١، ص ٦.

ثم التقدير: إيماناً يلاحظ في الماء خاصةً أو فيه وفي الأرض أيضاً بأن يعتبر وسطاً في الصلابة والرخاوة فلا يكون صخراً ينحدر عليه الماء سريعاً ولا رملًا يغور فيه الماء سريعاً ولا يجري عليه والاحتمالات المسطورة جارية في كلام ابن حمزة إلا أن الظاهر منه الاكتفاء بمطلق الجريان وظاهر الشيخ اعتبار الميزاب؛ وأنت خبير برفع الاختلاف بناءً على بعض الوجوه المذكورة، بل الخلاف بينهما وبين القول الثالث أو الرابع فيعود إلى اعتبار الكثرة أو الجريان في الجملة وربما رجع القول الرابع إلى الثالث فبقي النزاع فيه وفي تطهير القطرة والقطرات. وتؤول الأقوال إلى ثلاثة، والأقوى عدم اشتراط الكثرة والجريان، لكن مع وجود القوة سواء قلّ أو كثر فلا يكتفى بمثل القطرة والقطرات.

لنا الأصل في الجملة والعمومات والسيرة القاضية بعدم التوقّي والنصوص المستفيضة الدالة على طهارة المطر والأرض مطلقاً كقول الصادق (عليه السلام) «كلّ شيء يراه ماء المطر فقد طهر»<sup>١</sup> وقوله (عليه السلام) «طين المطر لا ينجس»<sup>٢</sup> وقوله (عليه السلام) في الصحيح - لا كالصحيح لوجود المعدّل من قدماء الأصحاب - «عن السطح يبال عليه فيصيبه السماء فيكف فيصيب الثوب فقال: لا بأس به ما أصابه من الماء أكثر منه»<sup>٣</sup> الخبر<sup>٤</sup> وقد سئل عنه (عليه السلام) «عن الكنيف يكون خارجاً فيمطر السماء فيقطر على القطرة قال: ليس به بأس»<sup>٥</sup> والكاظمي «في طين المطر أنّه لا بأس به أن يصيب الثوب ثلاثة أيّام إلا أن يعلم أنّه قد نجسه شيء بعد المطر»<sup>٦</sup> وقوله (عليه السلام) «عن الرجل يمرّ في ماء المطر وقد صبت فيه خمر

(١) در اين مورد بنگريد: منتقد المنافع، ج ١، ص ٢٠٥، التذنيب الأولى.

(٢) الكافي، ج ٣، ص ١٣، ح ٣؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٦، ح ٥.

(٣) الفقيه، ج ١، ص ٨، ح ٥؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٧، ح ٧.

(٤) الفقيه، ج ١، ص ٧، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٤، ح ١.

(٥) التهذيب، ج ١، ص ٤٢٤، ح ٢١؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٧، ح ٨.

(٦) الكافي، ج ٣، ص ١٣، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٧، ح ٦.

فأصاب ثوبه هل يصلّي فيه قبل أن يغسله؟ قال: لا يغسل ثوبه ولا رجله يصلّي فيه فلا بأس<sup>١</sup> وهذا الحديث صحيحة علي بن جعفر عن أخيه عليه السلام ويمكن عدّه صحيحاً باصطلاح صاحب المنتقى والمدارك<sup>٢</sup> لكون الخبر مزكّي بتزكية العدلين في كلّ مرتبة فيستمرّ اصطلاحاً بصحي بالتخفيف لا الصحي بالتشديد<sup>٣</sup> كما توهم السيّد الداماد<sup>٤</sup> وأمّا صحيحة علي بن جعفر «عن البيت يبالي على ظهره و يقتسل من الجنابة ثم يصيبه المطر يؤخذ من مائه فيتوضأ به للصلاة؟ فقال: إذا جرى فلا بأس»<sup>٥</sup> و المروي في المسائل «عن المطر يجري في المكان فيه العذرة فيصيب الثوب يصلّي فيه قبل أن يغتسل؟ قال: إذا جرى به المطر فلا بأس»<sup>٦</sup> وفي قرب الإسناد «عن الكنفي يكون فوق البيت فيصيبه المطر فيكف فيصيب الثياب أ يصلّي فيها قبل أن يغتسل؟ قال إذا جرى من ماء المطر لا بأس»<sup>٧</sup> و المروي في التهذيب<sup>٨</sup> و الكافي عن هشام بن حكيم - في الحسن

- (١) التهذيب، ج ١، ص ٤١١، ح ١٢٩٧ و ص ٤١٨، ح ١٣٢١؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٥، ح ٢.
- (٢) بنگريد: الفوائد الرجالية للسيّد البحر العلوم، ج ٣، ص ٢٩٩؛ و الرسائل الرجالية لأبي الهدي الكلّباسي، ج ١، ص ٣٧٠.
- (٣) برای آگاهی بر اقوال و آرای دانشمندان علم درایه در مورد صحی (با تشدید و بدون تشدید) و جهات اختلاف این دو، بنگرید تعلیقه و توضیح ما را بر بیان مؤلف این رساله، در رساله دیگر ایشان با نام «رساله فی قبض الوقف» منتشر شده در ضمن مجموعه میراث حوزه اصفهان، ج ٢، صص ١١١ - ١١٣.
- (٤) بنگرید: الرواشح السماوية، ص ٨٠، الراشحة الثالثة؛ منقى الجمان، ج ١، ص ١٦، الفائدة الثانية.
- (٥) التهذيب، ج ١، ص ٤١١، ح ١٢٩١ و ص ٤١٨، ح ١٣٢١؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٥، ح ٢.
- (٦) مسائل علي بن جعفر، ص ١٣٠، ح ١١٥؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٨، ح ٩.
- (٧) قرب الإسناد، ص ١٩٢، ح ٧٤٢؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٥، ح ٣.
- (٨) التهذيب، ج ١، ص ٤١١، ح ١٢٩٥؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٦، ح ٤.

كالصحيح - عن أبي عبدالله عليه السلام في ميزابين سالا أحدهما بول و الآخر ماء المطر فاختلطتا فأصاب ثوب رجل لم يضره ذلك، و الصحيح المروي في الكافي عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «لو أنَّ ميزابين سالا أحدهما ميزاب بول و الآخر ميزاب ماء فاختلطتا ثمَّ أصابك ما كان به بأس»<sup>١</sup> فلا توجب تقييد ما قدَّمناه من الأخبار المعتمدة.

أما خبر الميزابين فأقصى ما دلَّ عليه طهارة المطر الجاري من الميزاب دون اشتراط الجريان، و الخلاف في الثاني دون الأول، و الحكم فيهما مبني على عدم العلم بالمصيب، أو العلم بكونه الماء دون البول، أو استهلاك البول في الماء و صيرورته به ماء مطلقاً و إلا فالبول لا يقبل التطهير مع بقاء عينه هكذا حقَّق المقام العلامة الطباطبائي رحمته الله<sup>٢</sup> و في بعض ما ذكره نظر واضح فالتحقيق هو الجواب الأول.

و أمَّا سائر الأخبار فالعمدة فيها صحيحة علي بن جعفر الظاهرة في اعتبار شرط الجريان فالجواب عنها من وجوه:

الأول: أنَّ الشرط فيها وارد مورد الغالب كما في قوله تعالى «إِنْ أُرِدْنَ تَحَصُّنًا»<sup>٣</sup> فلا مفهوم لها.

الثاني: أنَّه وارد مورد الواقع فإنَّ ظاهر السؤال بلوغ المطر حدَّ الجريان و فائدة الشرط التنصيص على مورد السؤال.

الثالث: أنَّ الأخذ بما أصاب السطح من المطر إنما يتأتَّى غالباً على تقدير جريانه من ميزاب أو غيره و بدونه لا يتحقَّق الأخذ إلاَّ على بعض الفروض البعيدة، و على هذا يكون اعتبار الجريان للتمكن من الأخذ لا لنجاسة الماء إذا انتفى الجريان.

(١) الكافي، ج ٣، ص ١٢، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٤٥، ح ٤.

(٢) نقل کرده است از او صاحب جواهر الكلام (چاپ جامعه مدرّسين)، ج ٦، ص ٤٩٥.

(٣) سورة مباركة نور / آية ٣٣.

الرابع: أنَّ المراد بالجريان تدافق المطر و تكاثره و المقصود الاحتراز عن القطرات اليسيرة التي لا يعتدُّ بها.

الخامس: أنَّ اعتبار الجريان بملاحظة مظنة التغيّر بنجاسة السطح فإنَّ قوله «يبال عليه» يدلُّ على تكرّر ذلك فيه، بل كونه كالمعدّل، و لا ريب أن للبول مع ذلك أثراً باقياً محسوساً فإذا كان المطر قليلاً لا يبلغ حدَّ الجريان لزمه التغيّر به فينجس بالتغيّر دون الملاقات.

السادس: أنَّ المراد نفي البأس به حالة جريانه، و الغرض المنع من أخذه بعد الانقطاع بناءً على عدم طهارة السطح بمجرد وصول ماء المطر إليه فإنّه إذا لم يطهر به و بقي فيه شيء بعد الانقطاع فإنّه ينجس بمحلّه النجس فلم يجز استعماله في الطهارة.

السابع: أنَّ المنع من الوضوء لا ينحصر وجهه في النجاسة إذ ربّما كانت جهة المنع كونه بعد الانقطاع غسالة غير رافعة للحدث أو مضافاً غير صالح للوضوء.

الثامن: أنَّ أقصى ما يدلُّ عليه الزاوية ثبوت البأس في أخذ ذلك الماء للوضوء مع عدم الجريان، و هو أعمّ من النجاسة، فلعلَّ وجهه توقّف النظافة عليه؛ و هذا الوجه ذكره في المدارك.<sup>١</sup>

التاسع: أنَّ البأس لا يدلُّ على الحرمة و ما يقال: «أنَّ البأس هو العقاب» - كما صرح به بعض اللغويين -<sup>٢</sup> فيكون دالّاً على الحرمة، مدفوع بكون العرف مخالفاً للفقه لإطلاقه في العرف في المواضع المنقصة و الغضاضة.

العاشر: ما ذكره في المعالم<sup>٣</sup> من أنَّ مقتضى الحديث إناطة بعض الأحكام بالجريان و هو لا ينافي ثبوت غيره.

الحادي عشر: ما ذكره العلامة رحمته الله من حمل الجريان على النزول من السماء.

(١) مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٣٧٦. (٢) القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٩٩.

(٣) المعالم في الفقه، ص ١٢٠. (٤) منتهى المطلب، ج ١، ص ٢٩.

الثاني عشر: ما ذكره المحقق في المعتبر<sup>١</sup> [من] أنَّ الرواية لا تدلُّ على الاشتراط فإنَّه لو لم يكن طاهراً لم يطهره الجريان.<sup>٢</sup>

والذي يستفاد منه أنَّه حمل اشتراط الجريان في قول الشيخ و من وافقه، على توقُّف الطهارة على حصول الجريان بمعنى أنَّه إذا جرى ثم لاقى نجاسة لم ينفعل بها، لا أنَّه إذا لاقى النجاسة ثم جرى كان طاهراً، لأنَّه على هذا التقدير ينجس بالملاقات فلا يطهر بالجريان، لأنَّ الماء المعلوم نجاسته حال استقراره باقٍ على نجاسته وإن جرى إجماعاً<sup>٣</sup> واستشكله جماعة كصاحب المدارك<sup>٤</sup> وغيره.

وحاصل الإشكال أنَّ مذهب القائل بالجريان طهارة ماء المطر الملاقي للنجاسة من حين نزوله لكن بشرط بقاء التقاطر إلى حدِّ الجريان، والمطهر بالجريان إنَّما ينكر لو قال بنجاسته بالملاقات و طهارته إذا جرى وليس كذلك قطعاً.

لكن أقول: إنَّما وقع الاشتباه من جهة حمل الجريان على كَيْفِيَّةِ الماء المطر؛ ولو حمل على الكميَّة اندفع الإشكال وارتفع الخلاف، وكيفما كان فأنَّت خبير بأنَّ الوجوه المذكورة وإن كان بعضها محل الإشكال وخلاف الظاهر، إلَّا أنَّ في واجد منها الكفاية فضلاً عن أكثرها؛ هذا تمام الكلام في الصحيحة.

وأما روايته الأخرى ففيها أوَّلًا الطعن بالسند، وما يقال بصحَّة كتاب علي بن جعفر<sup>٥</sup>

(١) المعتبر، ج ١، ص ٤٢.

(٢) أقول: إنَّ هذا الكلام منه - رحمه الله - في رواية هشام بن حكم لاصححة علي بن جعفر؛ فراجع (حاشية نسخه).

(٣) انظر: مشارق الشموس، ج ١، ص ٢١٢؛ جواهر الكلام، ج ٦، ص ٤٩١.

(٤) مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٣٧٥.

(٥) محقق بزرگوار آية الله العظمى خويي رحمه الله در كتاب الحج، ج ٤، ص ١٣٩، در اين مورد می فرماید: «إنَّ طريق صاحب الوسائل إلى كتاب علي بن جعفر صحيح لأنَّ طريقه يصل»

فهو مبني على تواتر نسبة الكتاب إليه، وهو ممنوع، فالخبر تابع لما في أول السند وهو مشتمل على عدة من المجاهيل لغويًا وإصطلاحيًا<sup>١</sup>، قال في البحار: رواية كتاب المسائل عن أحمد بن موسى بن جعفر أبي العباس عن أبي جعفر بن يزيد بن النضر الخراساني عن علي بن الحسن العلوي عن علي بن جعفر<sup>٢</sup> وأنت خبير يكون الرواة من المجاهيل، وقد أتعب المحدث النوري نفسه الشريفة في المستدرک<sup>٣</sup> في اعتبار الخبر، لكنه لم يأت بشيء يروي الغليل ويشفي العليل.

وثانيًا: إنما الجريان إنما اعتبر فيها تبعاً للسؤال فإنه أخذ فيه ذلك صريحاً. ثالثاً: أن الظاهر من قوله «إذا جرى به المطر فلا بأس» اشتراط جريان المطر بما في المكان من العذرة، وليس ذلك شرطاً إجماعاً إذ غاية الأمر اشتراط الجريان في المكان وأما الجريان بما فيه فلا.

وأما روايته الثالثة فلا دلالة فيها على الاشتراط أصلاً، والعجب من توهم بعض المتوهمين فإن المراد من قوله عليه السلام «إذا جرى من ماء المطر فلا بأس» نفى البأس عما

→ إلى طريق الشيخ وطريق الشيخ إلى الكتاب صحيح (كما نص عليه الشيخ في الفهرست، ص ٢٦٤، الرقم ٣٧٧ ومشیخة التهذيب، ج ١٠، ص ٨٦) وهذا مختار جماعة من الفقهاء.

١) لا يخفى على الخبير بالبحوث الرجالية إنهم قد يقولون في حق الراوي تارة أنه مهمل وأخرى أنه مجهول، والأول ما لم يذكر في الكتب الرجالية كابن اشناس راوي صلاة عشرون ذي الحجة، وأما المجهول فهو قسمان لغوي وإصطلاحی، أما اللغوي فهو ما لم يذكر الراوي بمدح ولا قدح بعد التصريح باسمه، بل باسم أبيه وطائفته وبلده، ويخرج من الثاني ما لو ظهر لنا عدالة الطائفة، أو حسن حالهم كالأعين ونحوه كما صرح به العلامة الطباطبائي في رجاله، ج ١، ص ٢٢٢. وأما الإصطلاحی فهو ما صرحوا فيه بالجهالة كفارس بن حاتم وغيره وهذا الاصطلاحان مأخوذان من سيد المحققين ورئيس الحكماء المتألهين مولانا العماد السيد الداماد في رواشحه «منه».

(٢) بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١١.

(٣) خاتمة المستدرک، ج ٤، ص ٤٧٦، شماره ٢١٤.

يصيب الثوب من ماء المطر والغرض الاحتراز عن إصابة ما في الكنيف فعّد هذا الخبر من دلائل المشهور أولى؛ ويمكن ورود جملة من الايرادات السابقة عليها.

فظهر من جميع ذلك أنّ الأقوى كفاية قوّة ماء المطر بدون الجريان لوجود الأخبار الصحيحة كما عرفت، والضعيف منها منجبر بالشهرة العظيمة الاستنادية المفيدة للظنّ بل الوثوق بالصدور.

بقي الكلام في مستند من قال باعتبار الكثرة وهو ما رواه الصدوق عليه السلام في الفقيه عن هشام بن سالم أنّه «سئل أبا عبد الله عليه السلام عن السطح يبال عليه فيصيب السماء فيكف فيصيب الثوب؟ فقال: لا بأس به ما أصابه من الماء أكثر منه» فإنّ قوله عليه السلام ما أصابه إلى آخره بمنزلة التعليل لنفي البأس فيفهم منه ثبوته إذا لم يكن كذلك.<sup>١</sup>

و الجواب: أمّا أولاً فبأنّ المراد بالأكثرية انقهر والغلبة، دون الكثرة المقدارية - كما هي مراد القائل - فإنّ البول الجاف لا مقداره.

و أمّا ثانياً فباحتمال رجوع الضمير في قوله «ما أصابه» إلى الثوب، والمعنى أنّ القطرة الواصلة إلى الثوب أكثر من البول الذي أصابه.

و أمّا ثالثاً فيما ذكره بعض المحققين<sup>٢</sup> من أنّ انتفاء العلّة المنصوصة لا يقتضي انتفاء المعلول، وإن كان أطرافها يقتضي أطرافه؛ بناءً على حجّية المنصوص العلّة.

حجّة القول بالاكتفاء بالقطرة و القطرات على تقدير إرادة المقتصر عليها في النزول من السماء عموم الآية و الرواية نحو قوله تعالى «و أنزلنا من السماء ماءً طهوراً»<sup>٣</sup>، وقوله عليه السلام «كلّ شيء يراه ماء المطر فقد طهر»<sup>٤</sup>، وإنّ القطرة لو لم يثبت لها الحكم لم يثبت

(١) بنگرید: جواهر الكلام با تحقیق شیخ محمد باقر خالصی، ج ٤، ص ٤٩٧.

(٢) منظور صاحب جواهر می باشد: بنگرید: جواهر الكلام (چاپ جامعه مدرسین)، ج ٤، ص ٤٩٨.

(٣) سورة مبارکه فرقان / ٤٨.

(٤) الکافی، ج ٣، ص ١٣، ح ٣؛ وسائل الشیعة، ج ١، ص ١٤٦، ح ٥.

للقطرات، لأنَّ المطر ليس إلَّا القطرات المتعددة والتطهير يستلزم الطهارة.

والجواب عدم صدق ماء المطر على نحو ذلك، والظاهر كون التشكيك في المرتبة الرابعة وهو المضّر المبيّن العدم لا التشكيك الحضورى والخطورى والبدوى والمضّر الإجمالى، وهذا هو التشكيك الفقهي الذي ذكره الفقيه النبيه الشيخ حسن ابن الشيخ جعفر الغروي في شرح الخيارات<sup>١</sup>، فإنَّ ذكر التشكيك في لسان الفقه بسبب القلّة والندرة والعزّة والعيوب والحيلولة مع أنّا لم نتحقّق أصل القول ومنشأ عبارة الروض<sup>٢</sup> وهي محتملة - إن لم يكن ظاهرة - في إرادة كفاية ملاقات القطرة من الغيث المتداق في حصول طهر الماء النجس وغيره وسيأتي الكلام فيه، نعم نسبه بعض مشايخنا إلى بعض الأخباريين<sup>٣</sup>.

فقد تلخّص من جميع ما تلوناه عليك أنّ المعيار في ماء المطر هو القوّة وعدم الاعتبار بالقطرة والقطرات وعدم اشتراط الكثرة والجريان والله المستعان.

إذا عرفت ذلك فهأهنا مقامات

المقام الأوّل: هل يعتبر في طهر الماء النجس بماء الغيث المزج أم لا؟ والظاهر عدم اعتباره بناءً على ما ذكرنا من كفاية الاتصال في الكر المحقون، بل هنا أولى؛ وأما بناءً على اعتبار المزج هناك أمكن القول بكفاية الاتصال هنا لعموم «كلّ ما يراه المطر فقد طهر» وتأمل بعضهم<sup>٤</sup> فى ذلك بإمكان دعوى عدم صدق رؤية جميع الماء النجس إلّا بالمزج والاستيعاب ممنوع، لصدق الرؤية عرفاً. ولقد أجاد في الجواهر حيث قال: إنّ

(١) شرح خيارات اللمعة، ص ٢٥. (٢) روض الجنان، ج ١، ص ٣٧٢.

(٣) بنگريد: الحقائق الناضرة، ج ١، ص ٢٢٢.

(٤) بنگريد: وسائل الشيعة محقّق أعرجى بغدادى، صص ٩٨ - ٩٩؛ مصباح الفقيه، ج ٨،

ص ٣٢٥؛ كتاب الطهارة شيخ انصارى، صص ١٤٣ - ١٤٥.

هذه الدعوى مما لا ينبغي أن يصغى إليها<sup>١</sup> أقول: ووجهه عدم إناطه الأحكام الشرعية وإحراز موضوعاتها بالدقائق الفلسفية.

المقام الثاني: أن ماء الغيث متى بلغ مرتبة عدم الانفعال من الفضل و القوة - كما هو المختار - إذا وقعت قطرة منها على غير الماء من المتنجس فلا إشكال في تطهيرها له بقدر ما تسع القطرة من سطح ما تقع عليه، ومن أعماقه أيضاً بقدر ما تمصّ وترسب فيه، وفي الماء النجس إن اعتبرنا المزج هنا يعتبر في التطهير بقاء التقاطر عليه إلى حصول المزج ولو بعلاج لنّلاً يحصل الانقطاع من المادة قبل حصول الطهر الذي لا يكون إلّا بالمزج؛ وأما على المختار من كفاية الاتصال فيكفي التقاطر على بعض سطحه، بل لا يبعد كفاية وقوع القطرة الواحدة على الماء.

والتأمل في كفاية اتصال المائين بواسطة قلّة سعة القطرة، ضعيف ومن العجب الاكتفاء بالقطرة في أصل المسألة بدعوى تحقق ماء الغيث المطهر بذلك كما هو الظاهر من بعض السادة الأجلّاء<sup>٢</sup>؛ وأما الذي اخترناه فهو الكفاية في طهر الماء بماء الغيث المتداق مع وقوع قطرة منه عليه، وما يقال «إنّ كفاية القطرة في المقام لعموم أنّ المطر بحكم الجاري» وهو ممنوع لأنّ ما هو المقتضي لهذا الحكم في الجاري غير موجود هنا؛ لأنّ المقتضي لطهارة الماء بمجرد الاتصال - على القول به - هو كون الجزء الملاقي للكثير يطهر بملاقاته له عملاً بعموم ما دلّ على كون الماء مطهراً وبعد الحكم بطهارته يتصل بالجزء الثاني. والحاصل أنّه متفق مع الكثير الذي منه طهره فيطهر الجزء الثاني وهكذا، وهذا

(١) جواهر الكلام، ج ٦، ص ٤٩٩.

(٢) مرحوم محدّث بحراني رحمه الله في حاشية كتاب الحقائق الناضرة در اين خصوص می فرماید: «هو السيّد حسن بن السيّد جعفر المعاصر لشيخنا الشهيد الثاني، قال في الروض، ج ١، ص ٣٧١: و كان بعض من عاصرناه من السادة الفضلاء يكتفي في تطهير الماء النجس بوقوع قطرة واحدة عليه... منه رحمه الله». الحقائق الناضرة، ج ١، ص ٢٢١.

لا يجري هنا لأن أقصى القطرة أنها يظهر ما يلاقيها والانتقطاع لا ينفك عن ملاقاتها وهي يعد في حكم القليل فليس للجزء الذي طهر بها حينئذٍ مقوٍ لتستعين به على تطهير ما يليه، بل هي معها حين الانتقطاع ماء قليل فيعود إلى الانفعال بملاقات النجس. فهو مدفوع بأن التطهير ليس موقوفاً على خصوص الكثرة بل على الاتصال بماء معتصم إما بكثرته أو بمبادرته، والقطرة بعد أن يكون بعضها ممّا يصدق عليه ماء الغيث فهي معتصمة بما ينزل معها من القطرات وإن لم يتصل بعضها ببعض لكفاية تراكمها فالقطرة الواقعة على الماء النجس معتصمة بأسطحها ما في القطرات النازلة المتدافقة وإن كانت منفصلة عنها ولم تقع في هذا الماء وهذه العصمة باقية للقطرة إلى ملاقات الماء وبمجرد الملاقات ياتصال الماء النجس بها يحكم بطهارة الجميع دفعة، غاية الأمر التقدّم والتأخّر ذاتي لازماني فلا يرد إشكال أصلاً.

وقال بعض المحققين<sup>١</sup> «إنّ صدق التطهير يتوقّف على إصابة المطر ومن المعلوم عدم الإصابة في غير هذا الجزء».

وفيه: أنّ هذا من القول باعتبار المزج واعتبار إصابة كلّ جزء حقيقة، وأمّا على تقدير القول بكفاية الاتصال وإصابة الماء في الجملة فيصدق إصابة المطر؛ وبالجملة إصابة المحقّقون الكثير والجاري والغيث على حدّ سواء وجوابه فيهما هو الجواب في المقام. واستدلّ في الجواهر لكفاية وقوع القطرة من الغيث المتداق في طهر الماء النجس بأنّ الجزء الملاقي للقطرة يطهر، لعموم طهورية ماء المطر، وليس عندنا ماء واحد في سطح واحد بعضه طاهر وبعضه نجس بغير التغيير ورجعه إلى أنّ الحكم بكفاية مجرد الاتصال في غير المطر لأجل هذه القاعدة وهي جارية في المطر.

(١) منظور، شيخ حسن بن زين الدين بن علي العاملي - معروف به صاحب معالم - مي باشد؛ رجوع كنيد: المعالم في الفقه، ج ١، ص ١٢١.

أقول: إنَّ ما ذكره صاحب الجواهر مأخوذ من كلام المعالم و في تمامية هذه القاعدة عندي تأمل واضح و قد فصلنا الكلام في هذه المسألة في مقامها.

المقام الثالث: أنَّ ماء الغيث الثابت له حكم الجاري هل هو النازل من السماء مقيداً بحال نزوله، أو النازل و لو بعد نزوله و قراره على الجسم ما لم ينقطع ترادف التقاطر عليه فعلاً، أو النازل و لو بعد القرار ما دام تهيؤه للتقاطر عليه باقياً و إن لم يقع عليه في بعض الفترات عليه لحظة؟

فعلى الأول الماء المجتمع من النازل في محله من المحقون المعتصم باتصاله بالغيث، لكن مع بقاء التقاطر عليه.

و على الثاني هو ماء الغيث مع بقاء التقاطر عليه فعلاً، فإن لم يقع عليه - و لو لحظة - صار محقوناً، و إذا عاد التقاطر صار محقوناً معتصماً بالغيث.

و على الثالث هو ماء غيث حين الفترة مادام هو في معرض التقاطر، فالنازل المجتمع بعد انقطاع السماء أصلاً، أو مع خروج المجتمع عن معرض التقاطر عليه كما إذا أخذ ووضع في بيت مثلاً خارج عن ماء الغيث قطعاً على جميع التقادير وجوه و أقوال<sup>۱</sup>.

و صريح العلامة الطباطبائي هو الأول، بل أرسله إرسال المسلمات؛ قال: «و يحصل الانقطاع في القطرات النازلة بملاقاتها الجسم و لو قبل الاستقرار على الارض فلو لاقت في الجو شيئاً ثم سقطت على نجس نجست بالملاقاة ما لم يتقوا باتصالها بالنازل بعدها»<sup>۲</sup> إنتهى كلامه.

(۱) برای اطلاع از تفصیل نظرات در این زمینه بنگرید: ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۱۲۱ و کتاب الطهارة آية الله سيد مصطفى خميني، ج ۱، ص ۳۷۶.

(۲) این قول را صاحب جواهر از علامه طباطبائی نقل کرده است. ر.ک: جواهر الكلام، ج ۶، ص ۵۰۱.

و محصل هذا الكلام أنه إذا اجتمع من النازل ما لم يبلغ حد الكر، ثم جرى فليس الجاري مطراً، بل محقوناً متقوياً باتصاله بالماء النازل كنفس المجتمع في محله مع التقاطر عليه.

و ذهب بعضهم إلى الثاني؛ وإختار في الجواهر الثالث، قال: «ماء المطر له حكم الجاري حال تقاطره قبل ملاقاته جسماً من الأجسام وبعده أيضاً لكن بشرط عدم انقطاع التقاطر من السماء، و عدم صيرورته في مكان يصدق عليه إسم الانقطاع من المطر عرفاً كما لو وضع في خاوية و ترك في بيت مثلاً بل كان معرضاً أو متهيئاً لوقوع التقاطر عليه، فإن الظاهر جريان الحكم الجاري عليه بنفسه كما كان حال تقاطره قبل استقراره لا لاتصاله بالجاري أى القطرات الواقعة»<sup>١</sup>.

ولكل وجه: أما الأول فوجه ظهور كلمات الأصحاب من قولهم ماء الغيث نازل أو في حال نزوله كالجاري في ذلك ضرورة انتهاء حالة النزول بملاقات الجسم؛ وإلا لزم بقاء الحكم، وإن أحرز في كوز و وضع في بيت مثلاً و من المعلوم عدمه لأن إطلاق ماء الغيث بعد النزول ليس إلا كإطلاق الجاري على ما في الكأس.

و وجه الثاني الحكم بالطهر في الأخبار عليه بعد النزول بملاقات الجسم كما في خبر الميزابين، و خبر أبي بصير على القطرة بعد إصابة الكنيف، و خبر هشام بعد إصابة السطح يبال عليه، و رسالة الكاهلي ماء المطر أرى منه التغيير و آثار القدر، و خبر علي بن جعفر إصابة ماء المطر و قد صب فيه خمر؛ لظهور الكل خصوصاً الأخيرين فيما بعد ملاقاته أرضاً و جسماً و التعبير عما حكم فيها بطهره بماء المطر ظاهر في كون الحكم لأنه ماء المطر لا لأنه محقون معتصم به؛ و دعوى كون الإطلاق من قبيل إطلاق الجاري على ما في الكر و الكأس - كما عرفت - ممنوعة.

و وجه الثالث هو ما عرفته من عبارة الجواهر، و الظاهر أنَّ إطلاق ما في المصاييح من ارتفاع موضوع ماء الغيث بعد القرار كإطلاق ما في الجواهر من بقاءه، وإن انقطع عنه التقاطر مادام باقياً في معرض التقاطر عليه غير جيد، بل الوجه هو الثاني، فكما أنَّ الأوَّلَ تغريظ فالثاني إفراط فلا إشكال في المسألة خصوصاً مع ظهور بعض الأخبار، بل صراحتها.

فمرجع الخلاف - مع ما في المصاييح - إلى بقاء الموضوع بعد القرار و عدمه، لا في حكم تنجس الماء و عدمه لأنَّه، وإن نفى موضوع ماء المطر بعد القرار و عدمه لكن أثبت له الطهورية مادام التقاطر عليه، و لو من جهة كونه محقوناً معتصماً بالمطر فنقل الثمرة معه، بل تعدم إلّا في بعض الفروض النادرة.

و أمّا الخلاف مع الجواهر في المجتمع من ماء المطر في معرض التقاطر عليه و السماء يكفّ فأصابته نجاسة صادفت اللحظة لفترة لعدم التقاطر فينجس عندنا لا عند الجواهر، و على ما في المصاييح يظهر بعود التقاطر عليه، و يمكن الثمرة بين قولنا و المصاييح بأنَّه يتم تقوى الماء القليل من غير المطر الطاهر بالتقاطر عليه بحيث لا ينفعل بالملاقات على مختارنا، و مختار الجواهر، بخلافه على ما في المصاييح فإنَّ مثل هذا القليل على ما في المصاييح مثل القليل المتصل بالجاري فهو متقو معتصم بالتأزل من السماء.

و قد يشكل الظهر بنحو القطرة و القطرتين عندنا و على ما في المصاييح من حيث كون الاتصال بمقدار سطح النقطة و النقطتين كافياً في الاعتصام، و هو أمر آخر، و إن الأقوى كفايته في الاتصال بالعاصم.

المقام الرابع: قد ظهر بما ذكرنا أنَّ القطرة و القطرات من الماء البالغ حد الغيث بعد قرارها على جسم إذا وقعت على جسم آخر حين ما يكفّ السماء إذا كان الجسم الآخر نجساً فإنَّها تنجس لأنَّها خارجة عن موضوع ماء الغيث عند وقوعها على الآخر قطعاً على جميع الأقوال المتقدمة لارتفاع حالة النزول و انفصالها عن المادة و عدم ترادف

القطرات عليها حين وقوعها على الجسم الثَّانِي، وهذا بخلاف ما إذا وقع المطر على جسم نجس أو متنجس ثم وقع على جسم آخر طاهر فَإِنَّهُ لَا يَنْجَسُ لوروده على الأوَّل مع التقاطر فكذا الثَّانِي والوجه واضح.

المقام الخامس: إذا نزل المطر على سقف من طين ونحوه، ورسب الماء في أعماقه على وجه تقاطر من جانبه الآخر - وإن كان التقاطر من السماء باقياً - فالظاهر عدم لحوقه حكم المطهريّة وعدم الانفعال إذا كان على وجه التقاطر من السقف دون الجريان بنحو اتّصال عمود الماء، وكذا إذا تقاطر على فسطاط أو بعض السقوف المعمولة من نحو البواري والشعور، ثم أخذ حال الأكفاء يتقاطر من تلك الأجسام لابنحو الجريان واتّصال العمود، وكذا المتقاطر من رؤس الجدران والأشجار لابنحو الجريان ففي الجميع ينجس ما تقاطر منها على ما تحتها إن كان ما تحتها نجساً كما ذكر في القطرة من المطر المتداق إذا وقعت على جسم ثم وقعت منه على آخر لحصول الانقطاع عن المادّة في جميعها بالانفصال عن مواضعها والانتقال عنها إلى غيرها بنحو التقاطر فهي كالقطرة والقطرات المنفصلة عن الجاري، وهذا بخلاف الجريان على ما تحتها اتّصال العمود لتحقق الاتّصال بالمادّة.

المقام السادس: ما إذا وقع المطر على جسم فمسّ حال نزوله جسماً مسّاً لا قرار معه أصلاً فوقه بعد المسّ على متنجس، فهل يبقى الحكم بالطهورية فيظهر بقدر ما يلاقيه أو لا؟ والأقوى هو الأوّل لبقاء حالة النزول من السماء عرفاً، والتشكيك من التشكيكات البدويّة التي لا اعتبار بها فيكون كما لا قاه من السماء.

والفرق بين المقام<sup>١</sup> وبين السابق من وقوع المطر على متنجس بعد القرار قبل وقوعه في جسم آخر العرف؛ لصدق بقاء حالة النزول عرفاً هنا دون المتقدّم، ففي المقام لو وقعت

قطرة على المتنجس، أو نجس العين، ثم وقع على جسم آخر فلا ينجس، بل و يطهر الجسم الآخر إذا كان متنجساً بقدر العلاقات؛ وأما في المقام السابق فيشترك معه في عدم التنجيس، و يفرق منه في عدم المطهرية لعدم صدق المطر بعد الاستقرار، وأظن أن هذا ممّا لا يخفى على عوام الطلبة فضلاً عن خواصّها فضلاً عن العلماء الأعلام.

المقام السابع: لا يفرق في حكم ماء الغيث و وروده على المتنجس في الطهر به أو ورود المتنجس عليه، لعموم التشبيه بالجاري و للاطلاقات المتقدمة، و من المعلوم عدم الفرق فيه، هذا على المختار و مختار الجواهر، و أما على القسم الأول الذي اختاره في المصاييح - من اختصاص موضوع المطر بالنازل حين نزوله<sup>١</sup> - فيشكل فرض ورود النجاسة على ماء المطر، ضرورة أنه لا يلاقي حينئذ ما هو ماء مطر إلاّ و اردأ هو على النجاسة، فلا يرد عليه النجاسة إلاّ بعد خروجه من موضوع المطر فينجس بناء على نجاسة المورد؛

و يمكن دفعه بأنّ النازل بعد نزوله؛ وإن حكم بخروجه عن موضوع الغيث لكن بقاء التقاطر موجب للاعتصام، و كلّ معتصم يوتى حكم المعتصم به فيجري على النازل المورد مع التقاطر عليه حكم الوارد.

المقام الثامن: قال في كشف الغطاء «و لو ترشّح ماء ممّا يقع على نجاسة العين مع بقاء التقاطر فلا بأس له» ثم قال: «و هو عاصم لما اتّصل به من الماء مطهر لما وقع فيه معصوم لا ينجس إلاّ بالتغيير»<sup>٢</sup>.

اقول: و هو كذلك لصدق ماء المطر في صورة عدم الاستقرار أوّلاً، و لاتّصاله بالمبدء و هو قطرات الماء ثانياً، فلا إشكال في الحكم بالطهارة لعين ما عرفت و لاحتياج إلى معونة زائدة.

(١) بنگرید: جواهر الکلام، ج ٦، ص ٥٠١. (٢) همان.

المقام التاسع: إذا وقعت الملاقات بين الشخص و الماء النجس المتصل بالماء الذي ورد عليه القطرة أو القطرات، فلا شبهة في عدم نجاسة الملاقي، لطهارة الماء بالاتصال إلا على القول بالممازجة؛ وقد بينا ضعفه و بعد ملاحظة ما ذكرنا من الأخبار الواردة في الباب لا يبقى شك ولا ارتياب.

المقام العاشر: فيما إذا وقعت الملاقات بينه وبين نجس العين في حال تقاطر ماء المطر فهل ينجس بالملاقات أولاً؟ والظاهر أنها على أقسام.

الأول: إذا حصلت الملاقات مع الماء الذي يترشح منه في حالة عدم انفصاله عنه.

الثاني: ملاقات عين النجس مع عدم انقطاع ماء المطر من ذلك الموضع، إن أمكن الفرض.

الثالث: ملاقات الماء الذي في جلد الكلب و أعماق صوفه و وبره مثلاً مع اتصاله بالماء الذي في جلده مع عدم انقطاع التقاطر عليه.

الرابع: ملاقات الجلد مع انقطاع التقاطر عليه.

الخامس: الترشح من غير موضع يراه المطر كالتقاطر من بطنه و ما بين يديه و رجله مع الاتصال بالظهر.

فالذي يمكن الحكم بطهارته هو الأول و الثاني، و إن كان فرضه بعيداً، و كذا الثالث؛ و أما الرابع فلا إشكال في الحكم بالنجاسة.

و أما الخامس فقد يكون الاتصال بنحو الجريان و قد يكون بالتقاطر، و على التقديرين إما أن يكون الماء مستقراً أولاً، فالمحكوم بالطهارة و عدم التنجيس هو صورة الجريان مع عدم الاستقرار، و أما مع الاستقرار فقد يشكل فيه، و منشاء الإشكال عدم صدق المطر عليه كما عرفت، فلا يدخل في عنوان ماء المطر، و إن كان ظاهراً بواسطة الاتصال بالتقاطر عليه من المطر، و أما صورة عدم الجريان فلا ريب في الحكم بالنجاسة لعدم الاتصال.

تتميم: لو شك في الماء المترشح أنه من ظهر الكلب أو بطنه، متصلاً أو غير [متصل]، كونه في حال التقاطر، وعدمه فلا إشكال في الطهارة لأصالة الطهارة. نعم، قد يحكم بالنجاسة إذا علمنا بانقطاع التقاطر، ثم شكنا فيه فإنه نحكم عليه بالنجاسة للاستصحاب، إلا إذا شك في أنه كان في حال الفترة أو بعد التقاطر الثانوي فإنه محكوم بالطهارة أيضاً للأصل، وقد ظهر الجواب عن شقي السؤال والله أعلم بحقيقة الحال.

و حرره أقلّ المحصلين أحمد بن محمدرضا الحسيني عفى الله عن جرأتهما في عصر الحادي والعشرين من ذي القعدة الحرام من عام ١٣٣٢ و لله الحمد.

## فهرست برخی از مصادر تحقیق

- ۱- اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
- ۲- إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان، علامه حلی، تحقیق شیخ فارس الحسون، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ۳- الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ شیخ طوسی، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
- ۴- إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدين بيهقي كيدري، تحقیق ابراهيم بهادري، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۶ ق.
- ۵- أعيان الشيعة، سید محسن امين، إعداد سید حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۶- إقبال الأعمال، سید بن طاووس، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- ۷- الانتصار، سید مرتضی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- ۸- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، فخر المحققين حلی، قم، انتشارات اسماعيليان، ۱۳۶۳ ش.
- ۹- بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلح الدين مهدوی، قم، نشر الهداية، ۱۳۶۷ ش.

- ١١ - تبصرة المتعلمين، علامة حلّی، تحقیق سیّد احمد حسینی و شیخ هادی یوسفی، تهران، انتشارات فقیه، ١٣٦٨ ش.
- ١٢ - تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیّة، علامة حلّی، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ١٤٢٠ ق.
- ١٣ - تذکرة الفقهاء، علامة حلّی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ١٤١٤ ق.
- ١٤ - التفتیح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقیق عبداللطیف الحسینی، قم، کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.
- ١٥ - توضیح المقال فی علم الرجال، ملا علی کنی، تحقیق محمد حسین مولوی، قم، دارالحديث، ١٤٢١ ق.
- ١٦ - تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، تحقیق سیّد حسن خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٥ ش.
- ١٧ - جامع الشتات، محقق قمی، تصحیح مرتضی رضوی، تهران، انتشارات کیهان، ١٣٧١ ش.
- ١٨ - جامع عباسی، شیخ بهائی، تهران، انتشارات فراہانی.
- ١٩ - الجامع للشرایع، یحیی بن سعید حلّی، قم، مؤسسه سیّد الشهداء (علیهم السلام)، ١٤٠٥ ق.
- ٢٠ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٧ ق.
- ٢١ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، اعداد شیخ عباس قوچانی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٥ ش.
- ٢٢ - حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، علامه وحید بهبهانی، قم، مؤسسه علامه وحید بهبهانی، ١٤١٧ ق.

- ۲۳ - حاوی الأقوال في معرفة الرجال، شیخ عبدالنبی جزائری، قم، مؤسسة الهدایة لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
- ۲۴ - الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، شیخ یوسف محدث بحرانی، تحقیق محمّد تقی ایروانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۵ - خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، علامة حلّی، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۶ - الخلاف، شیخ طوسی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۷ - دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، تحقیق رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، اصفهان، انتشارات گلدسته، ۱۳۸۲ ش.
- ۲۸ - الدروس الشرعية في فقه الإمامية، شهید اول، قم، تحقیق و نشر مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۹ - ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، محقق سبزواری، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع)، لاحیاء التراث.
- ۳۰ - الذريعة إلى تصانيف الشيعة، شیخ آقا بزرگ طهرانی، چاپ سوم، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۱ - الرجال، ابن غضائری، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
- ۳۲ - رجال النجاشی، أحمد بن علی النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- ۳۳ - الرسائل الرجالية، أبوالمعالی کلباسی، تحقیق محمد حسین درایتی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.

- ٣٢ - الرسائل الرجالية، سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی، تحقیق سید مهدی رجایی، اصفهان، مکتبه مسجد سید، ١٤١٧ ق.
- ٣٥ - رسائل و مسائل، ملا احمد نراقی، إعداد رضا استادی، قم، کنگره بزرگداشت ملامهدی و ملا احمد نراقی، ١٣٨٠ ش.
- ٣٦ - رساله صلاتیه، شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی، تحقیق مهدی باقری سیانی، قم، ذوالقرنی، ١٣٨٣ ش.
- ٣٧ - رساله فی حکم الأغلاط الواقعة فی المصاحف من الکتاب، علامه حاج آقا منیرالدین بروجردی اصفهانی، تحقیق مهدی باقری سیانی، اصفهان، ١٣٨٥ ش.
- ٣٨ - رساله فی قبض الوقف، علامه حاج آقا منیرالدین بروجردی، تحقیق مهدی باقری سیانی، اصفهان، ١٣٨٤ ش، میراث حوزه اصفهان.
- ٣٩ - الرواشع السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، سید محمدباقر داماد، تحقیق نعمت الله جلیلی و غلامحسین قیصریه‌ها، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ ق.
- ٤٠ - روضات الجنّات فی أحوال العلماء والسادات، سید محمد باقر خوانساری، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٣٩٠ ق.
- ٤١ - روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، شهید ثانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٢ ق.
- ٤٢ - الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، تحقیق سید محمد کلانتر، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ ق.
- ٤٣ - ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، سید علی طباطبائی، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ١٤١٨ ق.

- ۴۴ - زندگی‌نامه علامه مجلسی، سید مصلح‌الدین مهدوی، حواشی سید محمد علی روضاتی، تهران، همایش بزرگداشت علامه مجلسی، ۱۳۷۸ ش.
- ۴۵ - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس حلی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ۴۶ - سماء المقال، أبو الهدی کلباسی، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، قم، مؤسسه ولی عصر علیه السلام للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.
- ۴۷ - شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- ۴۸ - شرح خيارات اللعة، شیخ علی کاشف الغطاء نجفی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- ۴۹ - شرح هداية المسترشدين، شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی، تحقیق مهدی باقری سیانی، قم، نشر عطر عترت، ۱۳۸۵ ش.
- ۵۰ - عدة الرجال، سید محسن اعرجی (مقدس بغدادی)، قم، مؤسسه الهدایة لإحياء التراث، ۱۴۱۵ ق.
- ۵۱ - غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق (میرزای) قمی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ۵۲ - غنية النزوع إلى علمی الاصول و الفروع، ابن زهرة حلبی، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ق.
- ۵۳ - الفیفة، شیخ طوسی، تحقیق الشیخ عبادالله الطهرانی و الشیخ علی أحمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

- ٥٤ - فقه القرآن، سعید بن هبة الله الراوندي، تحقيق سيّد أحمد حسيني اشكوري، چاپ دوم، قم، كتابخانه آية الله العظمى نجفی مرعشی، ١٤٠٥ ق.
- ٥٥ - الفرق بين الفريضة و النافلة، علامة حاج آقا منیرالدين بروجردي، اعداد سيّد مرتضى رضوى، قاهره، مطبوعات النجاح، ١٣٩٦ ق.
- ٥٦ - الفوائد الرجالية، علامة بحر العلوم نجفی، تحقيق محمد صادق و حسين بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق، ١٣٦٣ ق.
- ٥٧ - الفوائد الرجالية، محقق خواجهنوي، تحقيق سيّد مهدي رجائي، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، ١٤١٣ ق.
- ٥٨ - الفوائد الرجالية، وحيد بهبهاني - منهج المقال
- ٥٩ - فهرست كتب الشيعة و اصولهم، شيخ طوسي، تحقيق سيّد عبدالعزيز طباطبائي، قم، مكتبة محقق طباطبائي، ١٤٢٠ ق.
- ٦٠ - قاموس الرجال، شيخ محمد تقى محقق تستري، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٢٤ ق.
- ٦١ - القاموس المحيط، مجدالدين فيروزآبادي، بيروت، دارالجيل.
- ٦٢ - قبيلة عالمان دين، شيخ هادي نجفی، قم، انتشارات عسگره، ١٤٢٣ ق.
- ٦٣ - قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حميري، قم، مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ١٤١٣ ق.
- ٦٤ - قواعد الأحكام، علامة حلي، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٣ ق.
- ٦٥ - القواعد الفقهية، سيّد محمد حسن بجنوردي، تحقيق محمد حسين درايي ومهدي مهریزی، قم، مؤسسه الهادي، ١٤١٩ ق.

- ۶۶ - الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ هشتم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
- ۶۷ - کتاب الحج، آية الله العظمی سید ابوالقاسم خونی، قم، مؤسسه العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
- ۶۸ - کتاب الخیارات، آية الله سید مصطفی خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
- ۶۹ - کتاب الطهارة، شیخ مرتضی انصاری، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۷۰ - کتاب الطهارة، آية الله سید مصطفی خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
- ۷۱ - کشف الأستار عن وجه الکتب و الأسفار، علامه سید أحمد صفائی خوانساری، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- ۷۲ - کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، فاضل آبی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- ۷۳ - کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، مشهد مقدس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- ۷۴ - کشف اللتام عن قواعد الأحکام، فاضل هندی (شیخ بهاء الدین اصفهانی)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ۷۵ - کشکول طبسی، سید علینقی طبسی حائری، چاپ دهم، مشهد، انتشارات فدک، ۱۳۶۰ ش.
- ۷۶ - کفایة الأحکام، محقق سبزواری، تحقیق شیخ مرتضی واعظی اراکی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

٧٧ - کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٠٥ ق.

٧٨ - اللعة دمشقية، شهید اول، تحقیق شیخ علی کورانی، قم، انتشارات دارالفکر، ١٤١١ ق.

٧٩ - المبسوط في فقه الامامية، شیخ طوسی، تهران، مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

٨٠ - مجمع الفائدة و البرهان، محقق (مقدس) اردبیلی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٠٢ - ١٤١٦ ق.

٨١ - المختصر النافع في فقه الإمامية، محقق حلی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه بعثت، ١٤١٠ ق.

٨٢ - مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، علامة حلی، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٣ ق.

٨٣ - مدارك الأحكام في شرح شرايع الإسلام، سيد محمد عاملی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٠ ق.

٨٤ - المراسم في الفقه الإسلامي، سلاّر ديلمی، قم، منشورات حرمین، ١٤٠٤ ق.

٨٥ - مسالك الأفهام الى تنقيح شرايع الإسلام، شهید ثانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ١٤٢١ ق.

٨٦ - المسائل، علی بن جعفر العریضی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٠ ق.

٨٧ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤٠٧ ق.

٨٨ - مستند الشيعة في أحكام الشريعة، محقق نراقی، مشهد مقدس، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٥ ق.

- ۸۹ - مشارق الشمسوس في شرح الدروس، محقق خوانساری، قم، أفست مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- ۹۰ - مصباح الفقيه، علامه (آقا رضا) همدانی، قم، مؤسسه جعفریه، ۱۴۱۷ ق.
- ۹۱ - معالم الدين و ملاذ المجتهدين (الفقه)، شیخ حسن بن زین الدین العاملی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- ۹۲ - المعتبر في شرح المختصر، محقق حلّی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه سیدالشهداء عليه السلام، ۱۳۶۴ ش.
- ۹۳ - معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، محقق خوئی، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۳ ق.
- ۹۴ - مفاتیح الشرايع، مولی محسن فیض کاشانی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق.
- ۹۵ - مفتاح الکرامه في شرح قواعد الملامه، علامه سید جواد عاملی، تحقیق شیخ محمد باقر خالصی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- ۹۶ - المقنعه، شیخ مفید، چاپ چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ۹۷ - المکاسب، شیخ اعظم انصاری، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، چاپ هفتم، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- ۹۸ - مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی، اعداد سید محمد علی روضاتی، اصفهان، نشر نفائس مخطوطات، ۱۳۵۲ ش.
- ۹۹ - منتقد المنافع في شرح المختصر النافع، ملا حبیب الله شریف کاشانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۶ ق.
- ۱۰۰ - منتقى الجمان في الأحاديث الصحيح و الحسان، شیخ حسن بن زین الدین عاملی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

- ١٠١ - منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علامة حلّی، مشهد مقدس، انتشارات آستان قدس رضوی، ١٤١٢ ق.
- ١٠٢ - منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، میرزا محمد علی استرآبادی، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، ١٤٢٢ ق.
- ١٠٣ - موسوعة الرجالية الميسرة، علی اکبر ترابی (تحت إشراف آية الله جعفر سبحانی) چاپ دوم، قم، مؤسسة امام صادق (علیه السلام)، ١٤٢٢ ق.
- ١٠٤ - المذهب، قاضی ابن بزّاج، قم، مؤسسة نشر اسلامی، ١٤٠٦ ق.
- ١٠٥ - المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ابن فهد حلّی، تحقیق شیخ مجتبی عراقی، قم، مؤسسة نشر اسلامی، ١٤٠٧ ق.
- ١٠٦ - النهاية فی مجرّد الفقه و الفتاوى، شیخ طوسی، قم، انتشارات قدس محمدی.
- ١٠٧ - الوجيزة فی الرجال، علامة محمد باقر مجلسی، تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، تهران، همایش بزرگداشت علامة مجلسی، ١٣٧٨ ش.
- ١٠٨ - وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، شیخ حرّ عاملی، چاپ سوم، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، ١٤١٦ ق.
- ١٠٩ - وسائل الشيعة إلى أحكام الشيعة، علامة سید محسن کاظمینی أعرجی [معروف به محقق و مقدّس بغدادی]، تهران، چاپ بوذرجمهری، ١٣٦٤ ش.
- ١١٠ - الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ابن حمزة طوسی، تحقیق شیخ محمد الحسون، قم، کتابخانه آية الله العظمی نجفی مرعشی، ١٤٠٨ ق.
- ١١١ - الهداية [فی الاصول و الفروع]، شیخ صدوق، قم، مؤسسة امام صادق (علیه السلام)، ١٤١٨ ق.